



1986  
Imam Hussein  
Comprehensive  
University

## Research in Islamic Education Issues

61

Vol. 31  
Winter 2024  
P.P: 109-148

Research Paper

Received: 29 July 2022  
Revised: 05 January 2023  
Accepted: 19 December 2023  
Published: 22 October 2023

ISSN: 2251-6972  
E-ISSN: 2645-5196



### Explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development

Seyede Elham Aghaei Abrandabadi<sup>1</sup> | Ali Satari<sup>2</sup> | Seyede Jamile Alamolhoda<sup>3</sup>

| Hadi Bahrami Ehsan<sup>4</sup>

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

#### Abstract

This research has been done with the aim of explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development. Therefore, using the descriptive-analytical-inferential method; First, the frequently used keywords referring to language and thinking in the Quran were equated, which include Notgh, Ghol and Kalam. Then the characteristics of each one are based on the verses related to the key words of the analysis, then the relationship between language and thinking is explained philosophically and it was concluded that the steps taken in thinking correspond to the linguistic phenomena of Notgh, Kalam and Ghol. From another point of view, each of the linguistic phenomena of Notgh, Kalam and Ghol can be adapted to the process of thinking. In the following, the conceptual model of this relationship was drawn based on the Qur'an, and finally, the educational implications of the relationship between language and thinking for children's intellectual development were extracted. Considering that the best educational approach in relation to a child can be an aesthetic approach; By means of favorable verbal stimuli, the child should be directed towards real values and needs. In order to activate the correct thinking in the child, he should be exposed to the word of truth, and by using the power of the divine word in its artistic and aesthetic forms, it is possible to teach children the ways of learning the word.

**Keywords:** language, thinking, educational implications, Quran, children.

1. Corresponding author: Ph.D. student in Philosophy of Education, Curriculum Management and Planning Department, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran. Email: e.ghaie7@gmail.com

2. Associate Professor of Philosophy of Education, Department of Management and Curriculum Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Al-Zahra University (S), Tehran, Iran.

3. Associate Professor of Philosophy of Education, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

4. Professor of Psychology, Faculty of Educational Sciences and Psychology, University of Tehran, Tehran, Iran.

The present article is taken from the doctoral dissertation of Philosophy of Education at Al-Zahra University.

**Cite this Paper:** Aghaei Abrandabadi, E & Satari, A, & Alamolhoda, J. (2024). Explaining the conceptual model of the relationship between language and thinking based on the Qur'an and extracting its educational implications for children's intellectual development. *Research in Islamic Education issues*, 31(61), 109–148.

**Publisher:** Imam Hussein University

**Authors**

This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)





٦١

المجلد ٣١  
الشَّعْر ١٤٤٥

ورقة البحث

تاريخ الاستلام: 2 محرم  
1444  
تاريخ المراجعة: 6 ربيع  
الثاني 1445  
تاريخ القبول: 8 جمادى  
الأخرة 1445  
تاريخ النشر: 18 صفر  
1446  
صص: ١٤٨-١٠٩

ISSN: 2251-6972  
E-ISSN: 2645-5196



## بحث في قضايا التربية الإسلامية

تبيين النموذج المفاهيمي للعلاقة بين اللسان و التفكير على اساس القرآن و استخراج  
دلالاتها التربوية للتنمية الفكرية لدى الأطفال

السيدة الهام الآقابي<sup>1</sup> | على الستاري<sup>2</sup> | السيدة جميلة العلم الهدى<sup>3</sup> | هادي البهرامى الاحسان<sup>4</sup>

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

### الملخص

تم هذا البحث بهدف تبيين النموذج المفاهيمي للعلاقة بين اللسان و التفكير على اساس القرآن، و استخراج دلالاتها التربوية في التنمية الفكرى للأطفال. و لذلك، باستخدام المنهج الوصفي-التحليلي-الاستنباطي؛ أولاً، تمت مساواة الكلمات المفتاحية المستخدمة بكثرة و المتعلقة باللسان و التفكير في القرآن، و التي هي: النطق و القول و الكلام، ثم تم تحليل خصائص كل منها بناءً على الآيات المتعلقة بالكلمات المفتاحية، ثم تم تبيين الفلسفي للعلاقة بين اللسان و التفكير. و حصلت هذه النتيجة: أن المراحل التي تتم في التفكير تتوافق مع الظواهر اللسانية للنطق و الكلام و القول. و من وجهة نظر أخرى فإن كل ظاهرة من الظواهر اللسانية من النطق و الكلام و القول يمكن تطبيقها مع عملية التفكير. و فيما يلي تم رسم النموذج المفاهيمي لهذه العلاقة استناداً إلى القرآن، و أخيراً تم استخراج الدلالات التربوية للعلاقة بين اللسان و التفكير في التنمية الفكرى للأطفال. مع الأخذ في الاعتبار أن أفضل نهج تربوي فيما يتعلق بالطفل يمكن أن يكون النهج الجمالي؛ عن طريق المحفزات اللفظية المطلوبة، ينبغي توجيه الطفل نحو القيم و الاحتياجات الحقيقية. و من أجل تفعيل التفكير الصحيح عند الطفل يجب أن يتعرض لكلمة الحق، و باستخدام قوة تأثير الكلام الإلهي بأشكالها الفنية و الجمالية المستعملة فيه يمكن تعليم الأطفال طرق تعلم الكلمة.

الكلمات الرئيسية: اللسان، التفكير، الدلالات التربوية، القرآن، الأطفال.

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

١. الكاتبة المسؤولة: طالبة دكتوراه في فلسفة التعليم و التربية، قسم الإدارة و تخطيط المناهج الدراسية، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران. e. aghaie7@gmail.com
٢. أستاذ مشارك في فلسفة التعليم و التربية، قسم الإدارة و تخطيط المناهج الدراسية، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الزهراء (س)، طهران، إيران.
٣. أستاذة مشاركة في فلسفة التعليم و التربية، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة الشهيد البهشتي، طهران، إيران.
٤. أستاذ فرع علم النفس، كلية العلوم التربوية و علم النفس، جامعة طهران، طهران، إيران.



المؤلفون

ناشر: جامعة الامام الحسين (ع)

هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY)



## تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان

سیده الهام آقایی<sup>۱</sup> | علی ستاری<sup>۲</sup> | سیده جمیله علم الهدی<sup>۳</sup> | هادی بهرامی احسان<sup>۴</sup>

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1

### چکیده

این پژوهش با هدف تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان صورت گرفته است. بنابراین با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی - استنباطی؛ نخست کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به زبان و تفکر در قرآن معادل یابی گردید که عبارتند از نطق، قول و کلام، سپس ویژگی های هر کدام براساس آیات ناظر به کلیدواژگان تحلیل، آنگاه رابطه میان زبان و تفکر تبیین فلسفی شده و این نتیجه حاصل شد که مراحل طی شده در تفکر، متناظر با پدیده های زبانی نطق، کلام و قول است. با زاویه دید دیگری هر کدام از پدیده های زبانی نطق، کلام و قول نیز قابل انطباق با فرایند تفکر می باشد. در ادامه مدل مفهومی این رابطه براساس قرآن ترسیم و در نهایت دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر برای پرورش فکری کودکان استخراج گردید. با توجه به اینکه بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می تواند رویکرد زیبایی شناختی باشد؛ به وسیله محرک های کلامی مطلوب، کودک به سمت ارزش ها و نیازهای حقیقی سوق پیدا کند. برای فعال سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار داد و با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب های هنری و زیبایی شناسانه بکار رفته آن، می توان شیوه های کلام آموزی را به کودکان آموزش داد.

**کلیدواژه ها:** زبان، تفکر، دلالت های تربیتی، قرآن، کودکان.

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.  
Email: aghaie7@gmail.com

۲. استادیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه ریزی درسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء(س)، تهران، ایران.

۳. دانشیار رشته فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۴. استاد رشته روانشناسی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه الزهراء(س) است.

**استناد:** آقایی، سیده الهام و ستاری، علی و علم الهدی، سیده جمیله و بهرامی احسان، هادی (۱۴۰۲)، تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان، **پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی**، ۳۱(۶۱)،

DOR: <https://dor.lnet.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.5.1> .۱۰۹ - ۱۴۸

ناشر: نویسندگان

(ع) ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)

این مقاله تحت لسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



## مقدمه

رابطه زبان و تفکر از مسائل مشترک زبان‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی است (باطنی، ۱۳۷۳: ص ۱۱۴). همواره در میان این اندیشمندان در رشته‌های مختلف این سؤال مطرح بوده که آیا میان تفکر و زبان رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ اگر این رابطه وجود دارد، کیفیت آن چگونه است؟ به طور کلی دیدگاه‌های مطرح درباره رابطه زبان و تفکر در چهار بخش قابل ارائه است: ۱. زبان تعیین‌کننده برای تفکر ۲. تفکر تعیین‌کننده برای زبان ۳. زبان و تفکر، دو حوزه مستقل از هم ۴. استقلال زبان و تفکر در آغاز تکوین و وابستگی آن‌ها به هم در جریان تکامل (لاند<sup>۱</sup>، ترجمه کرمی، ۱۳۸۷: ص ۱۴).

با دقت نظر در دیدگاه‌های مختلف و متفاوت بشری که در باب زبان مطرح است؛ توجه پژوهشگر از این جهت به قرآن به عنوان کلام الله جلب شده که این کتاب به عنوان کتابی مقدس با گونه زبانی کاملاً متفاوت با هر گونه دیگر زبان بشری<sup>۲</sup> با انسان‌ها با هدف هدایت ایشان سخن گفته است. مواجهه با این کلام باعث ایجاد شناخت‌های نو می‌گردد؛ شناخت‌هایی که گاه بسیار متفاوت است با آنچه از واژگان و عبارات به ظاهر مشابه در گونه‌های زبانی بشری به کار رفته است (لسانی فشارکی، ۱۳۷۹: صص ۵۷-۵۹). با در نظر گرفتن این نکته، می‌توان احتمالاً به شناخت جدید و متفاوتی از تفکر و زبان و رابطه میان این دو دست یافت و پژوهشگر در این تحقیق به دنبال دستیابی به این شناخت تازه است.

## پیشینه پژوهش

در میان مفسران، رابطه زبان و تفکر به صورت مسأله مطرح نبوده است و علامه طباطبایی در این میان به عنوان متفکر و مفسر بزرگ اسلامی، ذیل آیاتی از قرآن، مباحث تفسیری مفصلی درباره اجتماع دارند<sup>۳</sup> که با بحث زبان و تفکر هم به نوعی مرتبط است؛ هرچند به رابطه این دو

1.N. Land

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): «أَفْضَلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»؛ برتری قرآن بر سایر سخن‌ها همانند برتری خدا بر مخلوقات او است (شعیری، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۰).

۳. علامه در تفسیر آیه ۲۱۳ سوره بقره، به چندین بحث مهم درباره انسان از جمله بحث اعتباریات، موضوع اجتماعی بودن انسان و در نهایت ضرورت وجود تشریح و بعثت پیامبران می‌پردازد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۶). در آیه ۳۸ سوره انعام نیز مباحث مفصلی در مورد اجتماعات حیوانی و ارتباط آن با رشد اجتماعی انسان‌ها مطرح گردیده است (همان، ج ۷، صص ۱۰۳-۱۰۷).

اشاره نشده است. وی، نوعی نگاه پیچیده به زبان دارد که قابلیت رشد و تحول زبان را به صورتی نظام یافته و بر اساس امکانات تحولی نظریه اعتباریات توضیح می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۰، ص ۱۵۰؛ همو، ۱۴۲۸، ص ۳۵۷).

به اعتقاد علامه، زبان نخست در بستر جامعه شکل می‌گیرد و به وسیله فرایندهای تحول‌یابنده اجتماعی و تاریخی رشد می‌کند و در نهایت به مرور زمان، کودک با درونی کردن زبان از آن برای فکر کردن در مورد امور فردی و انتزاعی می‌تواند بهره‌گیرد. بنابراین می‌توان چنین استنباط کرد که وی به نقش تعیین‌کننده زبان برای تفکر قائل است.

با بررسی مقالات در این حوزه، به جز یک مقاله، سایر مقالات مرتبط با مباحث زبان و تفکر در قرآن، به ارتباط زبان و تفکر در قرآن توجهی نشان نداده‌اند که در ادامه ذکر می‌گردد:

سیف (۱۳۶۸)، در مقاله‌ای با نام «فرضیه زبان و تفکر ویگوتسکی»، به این نکته اشاره می‌کند که از نظر ویگوتسکی، گفتار نمی‌تواند از طریق عوامل ذاتی یا فطری باشد، بلکه الگوها و سطوح تفکر، در نتیجه عادت شدن فعالیت‌هایی که در نهاد اجتماعی است، رشد می‌یابد.

نیلی‌پور (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با نام «بازنمایی شناختی و پردازش زبان در مغز»، اشاره می‌کند که بر پایه شواهد علمی، دانش عاطفی و دانش مفهومی و دانش زبانی و دانش کاربردی زبان در سطوح مختلف مغز بازنمایی دارند و با کارکردهای شناختی و عوامل محیطی و فرهنگی پیوند می‌خورند.

آقاگل‌زاده (۱۳۸۱)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان و فرهنگ»، به نحوه شکل‌گیری نظرات نسبیّت زبانی و جبرزبانی و فرضیه‌های ساپیر-وورف و نظریه‌های قوی و ضعیف در رابطه زبان و تفکر می‌پردازد و بیان می‌دارد که طبق نظریه قوی، زبان به عنوان محصول کارکرد اجتماعی، نوع نگرش و تفکر انسان را معین می‌کند.

وی در مقاله دیگری (۱۳۸۲)، با عنوان «نگاهی به تفکر و زبان»، رابطه تفکر و زبان را در قالب آموزه‌ها و رویکردهای علوم شناختی از قبیل رویکرد حوزه‌ای به زبان، زبان‌شناسی شناختی، روان‌شناسی زبان و معناشناسی توصیف می‌کند.

امین یزدی (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «شناخت اجتماعی و زبان»، اشاره‌ای به چگونگی رابطه تفکر و زبان داشته و بیان می‌کند که چگونگی تحولات تئوری ذهن و نیز نقشی که زبان در این تحولات ایفا می‌کند، مورد توجه پژوهشگران در روان‌شناسی تحولی بوده است.

زاهدی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «زبان، تفکر و فرهنگ: دیدگاه‌ها و برهان‌ها»، به بررسی دیدگاه‌های متأخر درباره رابطه میان زبان، تفکر و فرهنگ می‌پردازد و هم به ارائه راهکاری نوین در قالب طرحی جدید بر پایه آخرین دستاوردهای چامسکی است و به این نتیجه می‌رسد که کارکرد اصلی زبان نه ایجاد ارتباط است و نه بیان تفکر بلکه نقش اصلی آن، اتصال سامانه‌های شناختی و اجتماعی - فرهنگی به یکدیگر است.

تنها مقاله مرتبط با صبغه قرآنی در این رابطه، مقاله جمشیدی‌راد و دیگران (۱۳۹۵) با موضوع «زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی» می‌باشد. در مقاله مذکور سعی بر این است که در ادامه دستاوردهای بشری در حوزه بحث ارتباط زبان و تفکر، با روش تحقیق موضوعی و معناشناختی آیات، این نتیجه حاصل شده که در زبان القایی، نظریه تفکر تعیین‌کننده برای زبان پذیرفته شده و در زبان دریافتی، به همبستگی لفظ و معنا یا قول و اندیشه رسیده است. جنبه نوآوری پژوهش فعلی در این است که با روش توصیفی - تحلیلی - استنباطی، رابطه زبان و تفکر را در دو سطح الهی و بشری بررسی کرده که در سطح الهی، زبان علت معده تفکر به حساب می‌آید و در سطح بشری، زبان و تفکر دو روی یک سکه خواهند بود و همزمان با هم رابطه دارند. در میان مقالات انگلیسی زبان نیز در زمینه رابطه زبان و تفکر، موارد زیر قابل ذکر است:

پینکر و بلوم<sup>۱</sup> (۱۹۹۰) در مقاله‌شان با نام «زبان طبیعی و انتخاب طبیعی»، با طرفداری از نظریه چامسکی به نقد فرضیه نسبیّت و موجیّت زبانی سایپر-وورف می‌پردازند.

هانت و آنیولی<sup>۲</sup> (۱۹۹۱)، در مقاله‌شان با نام «فرضیه وورف: یک دیدگاه روان‌شناختی شناختی»، به طرح نسخه شناختی فرضیه سایپر-وورف پرداختند و بیان می‌کنند که زبان احتمال فکر کردن به شیوه‌ای خاص را افزایش یا کاهش می‌دهد.

1.S. Pinker & P. Bloom  
2.E. Hunt & F. Agnoli

برودیتسکی<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «آیا زبان، تفکر را می‌سازد؟ مفاهیم زبان ماندگارین و انگلیسی زبانان» به تشریح دیدگاه خود در حوزه رویکرد شناختی به فرضیه سایپر-وورف می‌پردازد.

گودارد<sup>۲</sup> (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «وورف با ویرزیکا ملاقات می‌کند: تنوع و کلیات در زبان و تفکر»، به بیان رویکرد شناختی به فرضیه سایپر-وورف در نگاه ویرزیکا می‌پردازد. چامسکی<sup>۳</sup> (۲۰۰۵ الف) در مقاله‌ای با نام «عوامل طراحی زبان»، دیدگاه تازه‌ای را مطرح می‌کند و برخلاف قبل که زبان و تفکر را دو حوزه مستقل از هم در نظر می‌گرفت؛ این بار بیان می‌کند که هرچند در آغاز تکوین این دو از هم مستقل هستند اما در جریان تکامل به هم وابسته خواهند شد.

## روش‌شناسی

این تحقیق، از جنس تحقیقات کیفی و از نوع توصیفی-تحلیلی - استنباطی است؛ در این رویکرد، محقق یک گام فراتر رفته و سعی می‌نماید به تفسیر آنچه که توصیف کرده پردازد (میکات<sup>۴</sup> و مورهایس<sup>۵</sup>، ۱۹۹۴: ص ۱۲۲). به عبارت دیگر در این رویکرد برای محقق علاوه بر توصیف، بحث درباره چگونگی و چرایی اهمیت دارد. از نظر هدف، از نوع تحقیقات بنیادی محسوب می‌شود. هدف اساسی تحقیقات بنیادی، آزمون نظریه‌ها، تبیین روابط میان پدیده‌ها و افزودن به مجموعه دانش در یک زمینه خاص است (سرمد و همکاران، ۱۳۸۷، ص ۲۶۷).

در رویکرد تحلیلی پژوهش حاضر، لازم بود آیات مرتبط با سوال پژوهش مورد بررسی قرار گیرند. البته از قبل با بررسی متون علمی رایج روشن گردید که مفهوم زبان، مفهومی به شدت گسترده است که ساحت‌های گوناگونی دارد و دامنه وسیعی از مفاهیم را در بر می‌گیرد بنابراین با بررسی اجمالی همه کلیدواژه‌های مرتبط، با در نظر گرفتن معنای مشترک و حداکثری برای زبان، نزدیک‌ترین کلیدواژه‌ها به آن در قرآن انتخاب گردید. بعد از اینکه کلیدواژه‌های ناظر به زبان و

1.L. Boroditsky  
2.C. Goddard  
3.N. Chomsky  
4.Maykut  
5.Morehouse

■ تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان

تفکر در قرآن شناسایی شد؛ با استفاده از موارد استعمال قرآنی، ویژگی های هر کلیدواژه استنباط و تحلیل گردید. در مرحله بعد رابطه میان زبان و تفکر تبیین فلسفی شده و مدل مفهومی این رابطه ترسیم گشت و در نهایت دلالت های تربیتی این رابطه برای پرورش فکری کودکان استخراج گردید.

### سوالات پژوهش

از آنجا که هدف اصلی این پژوهش، تبیین مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان می باشد؛ مسائلی که در این پژوهش به دنبال پاسخ آن ها هستیم، عبارتند از:

سؤال اول: کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به بحث زبان در قرآن چه می باشند؟ و چه ویژگی هایی دارند؟

سؤال دوم: تفکر در قرآن ناظر به چیست و چه ویژگی هایی دارد؟

سؤال سوم: براساس آموزه های برآمده از قرآن، رابطه زبان و تفکر چه می باشد؟

سؤال چهارم: چه مدل مفهومی برای رابطه زبان و تفکر براساس قرآن می توان ارائه کرد؟

سؤال پنجم: دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن برای پرورش فکری کودکان چه می باشند؟

### یافته ها

یافته های مربوط به سؤال اول: کلیدواژگان پرکاربرد ناظر به بحث زبان در قرآن چه می باشند؟ و چه ویژگی هایی دارند؟

### زبان در قرآن:

بحث زبان دامنه وسیعی دارد؛ در یک سطح از زبان به عنوان «دستگاه منسجم الفاظ و قواعد» یاد می شود که انسان ها آن را برای فهم و انتقال پیام خود پدید می آورند و بکار می گیرند



(احمدی، ۱۳۸۲، ص ۱۲) و در سطحی دیگر زبان خانه هستی است و انسان در این خانه ساکن می‌شود (هایدگر<sup>۱</sup>، ۲۰۰۰، ص ۲۱۷). به عبارتی چیزی خارج از زبان وجود ندارد (میسسی<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰، ص ۲۳۱). در دنیای پست‌مدرن فعلی، فهمی جدیدی از زبان در حال گسترش است که طی آن زبان نه فقط یک نوع وسیله ارتباطی بلکه محیط و خانه حیات است (نوربری شولتر<sup>۳</sup>، ترجمه یاراحمدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳).

با توجه به نتایج پژوهش‌ها در زمینه کلمات قرآنی ناظر به بحث زبان، دایره زبان در «لسان» بسیار محدود است چراکه لسان صرفاً به گفتار و قرارداد الفاظ و قواعد بشری اشاره می‌کند.<sup>۴</sup> در این پژوهش سعی بر آن است که زبان در سطح خانه هستی در نظر گرفته شود، بدین منظور واژگان «نطق»، «قول» و «کلام»، به عنوان کلیدواژه‌های اساسی و هدایت‌کننده در بحث زبان در قرآن در نظر گرفته شده است.

## معنای لغوی واژگان نطق، قول و کلام

### واژه نطق

نطق و منطق به معنی سخن گفتن است در قاموس به معنای تکلم کردن آمده با صوت و حروفی که معانی با آن‌ها فهمیده می‌شود. در مجمع البیان آمده که نطق در غیر انسان، صوت نامیده می‌شود اما راغب در غیر انسان هم آن را مسلم دانسته است. در قرآن نطق در مورد انسان، پرندگان، کتاب و هر شیء بکار برده شده است (قرشی بنابی، ۱۳۶۱: ج ۷، صص ۷۹-۸۰). صاحب التحقیق، نطق را اظهار چیزی که در درون است به وسیله چیزی که در ظاهر است (مانند صوت، قول، حال) در انسان، حیوان یا غیر آن‌ها و در عالم ماده و یا عالم ماورای ماده، معرفی می‌کند (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده نطق). با توجه به تعریف فوق به وسیله نطق که مربوط به هر موجودی است، مقاصد درونی موجود به نحوی آشکار می‌گردد.

1. Heidegger

2. Macey

3. Norberg-Schulz

۴. ر. ک: ایمانی فر و دیگران (۱۳۹۳)، اکتساب زبان از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی، صص ۹۳-۱۰۷؛ حبیبی و دیگران (۱۳۹۶)،

مفهوم سازی واژه لسان در قرآن در پرتو نظریه استعاره شناختی، صص ۷۳-۹۰؛ یوسف پور نظامی (۱۳۹۵)، رهیافتی زبان-

جامعه‌شناسی بر آیات قرآنی لسان (زبان)، صص ۹۶-۱۲۱؛ علم الهدی (۱۳۹۸)، نظریه رشد اسلامی، بخش مربوط به زبان؛

جمشیدی‌راد و دیگران (۱۳۹۵) با موضوع «زبان و تفکر؛ رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی».

بنابراین، خداوند، نطق را به هر موجودی به تناسب خود افاضه کرده است و در مورد انسان، از ابتدای ورودش به دنیا دارای نطق خاص خودش است چراکه این نطق هر گونه اظهاری است که باطن را آشکار می کند. با این تفاوت که در دوره نوزادی و تا حدی کودکی، غیراختیاری و از دورانی که کودک در کی از اختیار خود می یابد تا انتهای عمر، این نطق، اختیاری همراه با گفتار و یا بدون آن خواهد بود. هر چند ممکن است در دوره اختیار انسان هم باز نطق غیراختیاری از او بروز کند مانند برافروختگی چهره فرد در حالت عصبانیت. پس عاملی که منجر به بروز نطق می شود، وجود محرک های درونی و بیرونی است. پس زمینه وقوع نطق هم وجود باطن و ظاهر و امکان آشکار شدن باطن است.

### واژه قول

قول در لغت به معنای مطلق سخن گفتن است. در اقرب الموارد گفته شده که قول به معنای کلام یا هر لفظی است که زبان آن را افشا می کند، تمام باشد یا ناقص، در مجمع نیز آمده که قول در کلام عرب موضوع است برای حکایت (قرشی بنابی، ۱۳۶۱: ج ۶، ص ۴۵). در کتاب التحقیق آمده که قول، ابراز و انشاء چیزی است که در قلب است<sup>۱</sup>، به هر وسیله ای که باشد و این معنا به اختلاف دو طرف از جهت تفهیم و تفاهم متفاوت می شود. قول در قرآن به خداوند، انبیاء، انسان، ملائکه، جن، ابلیس و حیوانات نسبت داده شده است. ابراز ما فی الضمیر به قصد پدید آمدن تفاهم بر حسب اختلاف دو طرف تفاوت می کند، پس گاهی با نطق و گاهی با القاء یا وحی یا الهام یا اراده یا با صوت و یا با حالتی مخصوص یا حرکتی معین یا با ایجاد امری تکوینی محقق می شود<sup>۲</sup> (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹، صص ۳۳۸-۳۴۰). از طرف دیگر، قول در معنای باور و اندیشه (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۱۱، ص ۵۷۳) و حتی در سایر تصورات ذهنی نیز می باشد. علامه طباطبایی در مورد کاربرد قرآنی واژه قول، به همبستگی میان گفتار و اندیشه اشاره می کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، صص ۷۲-۷۳).<sup>۳</sup>

۱. نمونه ای از آیات مرتبط با همبستگی قلب و زبان: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (بقره/۱۱۸). در این آیه ملازمت تشابه اقوال را با تشابه قلوب شاهد هستیم (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱، ص ۳۹۸).

۲. پس قول از سوی خداوند به هر حالتی که با طرف مقابل از جهت تفهیم تناسب داشته باشد، قابل تصور است و در عالم مجردات و ملائکه به وسیله الهام و القاء و در انسان به وسیله نطق یا اشارات متداول مانند سخن گفتن افراد گنگ و در حیوانات به وسیله صوت یا حرکت یا حالتی است که در سرشت هر دسته از آنها قرار داده شده است.

۳. برای مثال در مورد «کلمه طیبه» و «قول ثابت» اشاره شده ذیل آیات ۲۴ و ۲۷ سوره ابراهیم، معتقد است که کلمه طیبه

پس خداوند، قول را به هر موجودی به تناسب خود افاضه کرده است و با توجه به تعاریف مذکور، قول، ابراز و انشاء چیزی است که در قلب است؛ پس می‌توان گفت که قول در مورد انسان، هر قصد و اراده‌ای است که اظهار می‌شود و نوعاً بر باوری استوار است و مطابق با تعبیر علامه، این قول حتماً با لفظ همراه نیست اما با اختیار به کار گرفته می‌شود و نیز قول از سوئی می‌تواند معلوم کننده نطق هم باشد. براساس تعابیر مطرح شده، عامل بروز قول، انگیزه برای اظهار اراده و قصد و پس زمینه بروز آن نیز وجود طلب و اراده و امکان آشکار شدن اراده است.

### واژه کلام

کلام در لغت بر الفاظ منظم و آراسته اطلاق می‌شود و همچنین بر معانی که تحت آن الفاظ فراهم می‌آید و قرار می‌گیرد (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۶۷). این واژه، مأخوذ از ریشه «ک ل م»<sup>۱</sup>، به ابراز شدن نهفته‌ها و منویات باطنی به هر وسیله‌ای اشاره دارد و این ابراز به اختلاف اشخاص و موارد تفاوت می‌یابد. کلمه به مناسبت تاء وحدت، بر یک ابراز اطلاق می‌شود و آن لفظ مفرد است. اما کلام به مناسبت الف آن بر ابرازی اطلاق می‌شود که دارای استمرار است و بر کلام مصطلح منطبق است. تکلم هم به معنای ابراز کلام در مقابل مخاطب است. پس انواع کلام عبارت است از: کلام لفظی زبانی، کلام از سوی خداوند (نساء/۱۶۴)، تکلم به وسیله اعضای بدن، تکلم به واسطه وحی، تکلم به اراده خدا، کلمه تکوینی، کلام خارجی. مفهوم مشترک در میان همه این موارد، آن چیز باطنی است که ابراز می‌شود و هیچ خصوصیتی از جهت لغت، فهم، زبان و انسان در آن لحاظ نمی‌شود بلکه گاهی ابراز چیز باطنی به وسیله ظهور وجود خارجی تکوینی است که بر صفات و نیت باطنی دلالت می‌کند<sup>۱</sup> (مصطفوی، ۱۳۶۸: ماده کلم).

در واقع تکلم متداول میان مردم، همان استخدام صوت‌ها و ترکیب آن به نحوی از وضع و اعتبار است که بر معانی که در ضمائر و دل‌ها نهفته، دلالت می‌کند و به سبب احتیاج اجتماعی به تبادل اغراض و منویات ایجاد شده است. به عبارت دیگر به سبب عجز انسان از احاطه به آنچه که در اذهان و دل‌های دیگران است، کلام میان انسان‌ها پدید آمده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۱، ص ۱۰).

همان اعتقاد حق و ثابت است و منظور از «قول ثابت» هم بیان کلمه است البته نه هر کلمه‌ای که لفظ باشد، بلکه کلمه از این جهت که بر اساس اعتقاد و عزم راسخ استوار بوده و فرد در عمل به آن پایبند است و در ادامه توضیح می‌دهد که مراد از آن کلمه، کلمه توحید است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، صص ۷۲-۷۳).

۱. مانند: عیسی (ع) چراکه او آینه حق و مظهر صفات خداوند و کلمه‌ای است که بر او دلالت می‌کند: (آل‌عمران/۴۵)

بنابراین کلام، گاهی به معنای سخن و یا رمز و اشاره از سوی متکلم است که با توجه به مخاطب ایراد شده باشد. عامل بروز کلام، علم و انگیزه انتقال پیام و محتوا به دیگران است و در صورتی که این عامل در قول لحاظ شود، قول هم قابلیت تبدیل به کلام را دارد. از مطالب بیان شده روشن می گردد که پس زمینه بروز کلام نیز وجود ارتباط متکلم و مخاطب و امکان آشکار شدن رابطه میان این دو است.

### ویژگی های استنباط شده برای نطق، قول و کلام از آیات ناظر به کلیدواژگان مذکور:

۱. ویژگی های استنباط شده برای نطق از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه نطق

صافات/۹۲؛ انبیاء/۵۷-۶۷ <sup>۲</sup>	
ویژگی های استنباط شده	۱. نطق واکنشی در برابر نفع و ضرر ۲. سؤال عاملی برای به نطق درآوردن
فصلت/۲۱؛ نمل/۱۶ <sup>۳</sup>	
ویژگی استنباط شده	۱. نطق عنایتی از خالق و فضیلتی برای مخلوق ۲. نطق در ذات هر مخلوق و هر مخلوق دارای نطق اختصاصی ۳. لازمه نطق نوعی علم ۴. فهم نطق مخلوق نیازمند علم
نجم/۲-۳ <sup>۴</sup>	
ویژگی استنباط شده	نطق در دنیا در انسان به خاطر مختار بودن او یا بر مبنای هوای نفس است و یا بر مبنای غیرهوای نفس
مؤمنون/۶۲؛ جاثیه/۲۸-۲۹؛ نمل/۸۵؛ مرسلات/۳۴-۳۵ <sup>۵</sup>	
ویژگی های استنباط شده	۱. استفاده از نطق به منظور آشکار کردن امر نهفته درونی ۲. سخن گفتن از مهم ترین مصادیق نطق ۳. در عالم آخرت به دلیل سلب اختیار از انسان نطق انسان تنها در جهت حق می تواند باشد.
ذاریات/۲۳ <sup>۶</sup>	
ویژگی های استنباط شده	بدیهی بودن قدرت نطق برای انسان

۱. «... مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُونَ»

۲. «قَالَ نَلُّكُمْ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ... لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ/ قَالَ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ»

۳. «... قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ...»

۴. «... عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَإِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»

۵. «مَا ضَلَّ صَاحِبِكُمْ وَمَا غَوَى/ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى»

۶. «... وَكَذَيْتَنَا كِتَابًا يَنْطِقُ بِالْحَقِّ...»

۷. «... هَذَا كِتَابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ...»

۸. «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ»

۹. «وَتِلْكَ يَوْمَانِ لِّلْمُكَذِّبِينَ/ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ»

۱۰. «فَوَرَبِّ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لِحَقُّ مِثْلِ مَا أَنتُمْ تَنْطِقُونَ»

می‌توان ویژگی‌های استنباط شده برای نطق را چنین جمع‌بندی کرد:  
 نطق به عنوان عنایتی از خالق و فضیلتی برای مخلوق و ویژگی اختصاصی هر مخلوقی عبارت است از آشکار شدن یا آشکار کردن امر نهفته درونی به صورت‌های مختلف می‌باشد که سخن گفتن مهم‌ترین مصداق نطق و سؤال عاملی برای به نطق درآوردن می‌باشد. لازمه نطق، نوعی علم است. نطق واکنشی در برابر نفع و ضرر محسوب می‌شود در مورد انسان، قدرت نطق برای انسان بدیهی است و برای فهم نطق مخلوقات دیگر نیازمند علم است، در دنیا به خاطر مختار بودن، نطق او یا بر مبنای هوای نفس است و یا بر مبنای غیره‌وای نفس (با قابلیت صدق و کذب)، اما در عالم آخرت به دلیل سلب اختیار از انسان نطق انسان تنها در جهت حق می‌تواند باشد.

۲. ویژگی‌های استنباط شده برای قول از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه قول

بقره/۳۰ <sup>۱</sup> ؛ قصص/۳۷ <sup>۲</sup> ؛ آل عمران/۱۸۱ <sup>۳</sup> ؛ بقره/۳۲ <sup>۴</sup> ؛ جن/۱ <sup>۵</sup> ؛ ص/۷۶ <sup>۶</sup> ؛ نمل/۱۸ <sup>۷</sup> ؛ نمل/۲۲ <sup>۸</sup> ؛ فصلت/۱۱ <sup>۹</sup>	
ویژگی‌های استنباط شده	قول، قابل انتساب به خدا و غیر خدا
مجادله/۸ <sup>۱۰</sup> ؛ نوح/۲-۱۱ <sup>۱۱</sup>	
ویژگی‌های استنباط شده	۱. قول بیان‌کننده یا مرور باورها و عقاید برای خود، خدا یا دیگران ۲. وسیله‌ای برای گفتگو با دیگران

۱. «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ ...»

۲. «وَ قَالَ مُوسٰٓى رَبِّىْ اَعْلَمُ بِمَنْ جَاءَ بِالْهُدٰى مِنْ عِنْدِىْ»

۳. «لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْا اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَ نَحْنُ اَغْنِيَا»

۴. «قَالُوْا سُبْحٰنَكَ لَا عِلْمَ لَنَا اِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...»

۵. «قُلْ اَوْحٰى اِلٰىَّ اَنَّهُ اسْمِعْ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوْا اِنَّا سَمِعْنَا قُرْاٰنًا عَجَبًا»

۶. «قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِىْ مِنْ نَّارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ»

۷. «قَالَتْ نَمَلَةٌ يٰ اَيُّهَا النَّعْلُ ...»

۸. «فَمَكَتْ غَيْرَ يَّعْبُدُ فَقَالَ اَحْطَطْ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهٖ ...»

۹. «ثُمَّ اسْتَوٰى اِلَى السَّمَآءِ وَ هِيَ دَخٰنٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْاَرْضِ اَيْنِيَا طَوْعًا اَوْ كَرْهًا قَالَتَا اَيْنِيَا طٰٓئِفِيْنَ»

۱۰. «... يَقُوْلُوْنَ فِىْ اَنْفُسِهِمْ لَوْ لَا يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمَا نَقُوْلُ ...»

۱۱. «... قَالَ يٰ قَوْمِ اِنِّىْ لَكُمْ نَذِيْرٌ مُّبِيْنٌ» (۲) قَالَ رَبِّ اِنِّىْ دَعَوْتُ قَوْمِيْ لَيْلًا وَ نَهَارًا (۵) ... فَقُلْتُ اسْتَفْهِرُوْا رَبُّكُمْ اِنَّهٗ كَانَ غَفَّارًا (۱۰) ... وَ قَالُوْا لَا تَذَرُنَّ ءَالِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وِدَا وَ لَا سُوَاعًا وَ لَا يَغُوْثَ وَ يَعْوُقَ وَ نَسْرًا (۲۳) ... وَ قَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِىْ اَعْلٰى الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ذٰٓئِرًا (۲۶) (نوح)

۲. ویژگی های استنباط شده برای قول از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه قول

بقره/۳۰؛ قصص/۳۷؛ آل عمران/۱۸۱؛ بقره/۳۲؛ جن/۱؛ ص/۷۶؛ نمل/۱۸؛ نمل/۲۲؛ فصلت/۱۱؛	
۳. قول در قالب های مختلف خبری و انشائی (امر و نهی و دعا)	
مجادله/۲؛ احزاب/۷۰؛ نباء/۳۸	
ویژگی های استنباط شده	۱. در انسان با توجه به مختار بودن او، قول می تواند در جهت حق یا غیرحق باشد. ۲. آشکار کردن مقاصد و منظوره های درونی
مجادله/۱؛ طه/۵۴۴	
ویژگی های استنباط شده	ارائه قول به اشکال مختلف (لین، در قالب شکایت، محاوره، مجادله و ...)
یس/۸۲؛ یس/۷؛ نحل/۴۰؛ بقره/۱۱۷؛ ص/۸۴-۸۵؛ سجده/۱۳؛ فصلت/۱۱	
ویژگی های استنباط شده	۱. قول در مورد خداوند، همان امر، قضا و حکم او است که بروزدهنده اراده و به معنای ایجاد شیء و بدون نیاز به مخاطب است. ۲. قول در مورد مخلوقات در ساحت تکوین، اظهار توانایی های تکوینی

مطالب بیان شده را می توان چنین جمع بندی کرد:

قول برای آشکار کردن مقاصد و منظوره های درونی به کار می رود و قابل انتساب به خدا و غیر خدا است، در مورد خداوند همان امر تکوینی، قضا و حکم او است که بروزدهنده اراده و به

۱. «... إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا...»

۲. «... وَ قَوْلُوا قَوْلًا سَدِيدًا»

۳. «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا»

۴. «قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...»

۵. «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا...»

۶. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

۷. «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَىٰ أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»

۸. «إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

۹. «وَ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»

۱۰. «قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَ مِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ»

۱۱. «... لَأَكْبُنَنَّ حَقَّ الْقَوْلِ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ»

۱۲. «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ أُنَبِّئَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ»

معنای ایجاد شیء و بدون نیاز به مخاطب است. قول در مورد مخلوقات در ساحت تکوین، به معنای اظهار توانایی‌های تکوینی آنها است اما در مورد انسان با توجه به مختار بودن، برای اظهار بیان امر یا باوری برای خود یا خدا یا مردم در جهت حق یا باطل (با قابلیت صدق و کذب) به کار می‌رود که می‌توان به اشکال مختلف (لین، شکایت، محاوره، مجادله و ...) و در قالب‌های مختلف خبری و انشائی (امر و نهی و دعا) ارائه شود.

۳. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

۱۷۱/نساء <sup>۱</sup> ؛ توبه/۴۰ <sup>۲</sup> ؛ انعام/۱۱۵ <sup>۳</sup> ؛ لقمان/۲۷ <sup>۴</sup> ؛ شوری/۵۱ <sup>۵</sup> ؛ اعراف/۱۴۴ <sup>۶</sup> ؛ مریم/۱۰ <sup>۷</sup> ؛ نبأ/۳۸ <sup>۸</sup> ؛ یس/۶۵ <sup>۹</sup>	
۱. وجود مراتب مختلف در هستی و مخلوقاتی به عنوان مخاطب یا متکلم و موجوداتی که قابلیت فهم و ادراک دارند.	ویژگی‌های استنباط شده
۲. استعمال لفظ کلمه یا کلمات برای غیر انسان نظیر نفس آدمی، دین خدا، مشیت الهی، قضای خدا و یا نوعی از خلق او	
۳. ظهور کلام در مراتب مختلف و در هر مرتبه متناسب با آن	مؤلفه استنباط شده
ظهور کلام در مراتب مختلف هستی	
مریم/۱۰؛ آل عمران/۴۱ <sup>۱۰</sup> ؛ مریم/۲۶ <sup>۱۱</sup>	

۱. «وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَامَا إِلَىٰ مَرْيَمَ»

۲. «وَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»

۳. «وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ ...»

۴. «مَا نَقَدْتِ كَلِمَاتِ اللَّهِ»

۵. «وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا»

۶. «قَالَ تَمُوسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ ... وَ بَكَلَامِي ...»

۷. «... أَلَا تَكَلَّمُ النَّاسُ ...»

۸. «يَوْمَ ... لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ قَالَ صَوَابًا»

۹. «... تَكَلَّمْنَا أَبَدِيهِمْ وَ ...»

۱۰. «قَالَ يَا بَنِي آدَمَ تَلَّكُمُ النَّاسُ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا»

۱۱. «... فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَانِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا»

۳. ویژگی ها و مؤلفه های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

۱۷۱/نساء <sup>۱</sup> ؛ توبه/۴۰ <sup>۲</sup> ؛ انعام/۱۱۵ <sup>۳</sup> ؛ لقمان/۲۷ <sup>۴</sup> ؛ شوری/۵۱ <sup>۵</sup> ؛ اعراف/۱۴۴ <sup>۶</sup> ؛ مریم/۱۰ <sup>۷</sup> ؛ نیا/۳۸ <sup>۸</sup> ؛ یس/۶۵ <sup>۹</sup>	
ویژگی های استنباط شده	۱. ارتباط مشخص و معنادار متکلم و مخاطب ۲. نحوه رویارویی متکلم و مخاطب و استمرار آن تا پایان تکلم
مؤلفه استنباط شده	مواجهه متکلم و مخاطب
مریم/۲۹ <sup>۱</sup> ؛ نیا/۳۷-۳۸ <sup>۲</sup> ؛ نور/۱۶ <sup>۳</sup> ؛ کهف/۵ <sup>۴</sup>	
ویژگی های استنباط شده	۱. علم متکلم به ویژگی، نیاز و ظرفیت مخاطب ۲. وجود غایت و غرض برای خطاب ۳. اراده مقصود هنگام تکلم توسط متکلم ۴. سمع مقصود هنگام تکلم توسط مخاطب ۵. علم به انواع کلمه و مقاصد توسط متکلم با در نظر گرفتن اراده و توان به هم پیوستن کلمات نسبت به مخاطب ۶. علم به کلمات استفاده شده در فرایند تکلم، توسط مخاطب ۷. علم به معنای کلمات و قصد متکلم از بیانات خود، توسط مخاطب
مؤلفه استنباط شده	۱. قصد و غرض متکلم از تکلم خود ۲. کلام متشکل از کلمات ۳. انتقال علم در قالب گزاره های خبری یا انشائی در فرایند تکلم
اعراف/۱۴۴ <sup>۵</sup> ؛ روم/۳۵ <sup>۶</sup> ؛ بقره/۷۵ <sup>۷</sup> ؛ فتح/۱۵ <sup>۸</sup> ؛ بقره/۱۱۸ <sup>۹</sup>	

۱. «فَأَسْرَأَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا»
۲. «... يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَّا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ وَقَالَ صَوْتًا»
۳. «وَلَوْ لَّا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ قُلْتُمْ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَتَكَلَّمَ بِهَذَا سُبْحَانَكَ هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ»
۴. «مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِرَتْ كَلِمَةٌ تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا»
۵. «قَالَ يَمْؤَسَىٰ إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ ... وَبِكَلَامِي فَخَذُّ مَا أَتَيْتُكَ ...»
۶. «أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهُوَ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ»
۷. «... يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرُفُونَهُ ...»
۸. «... يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ ... نَلَّ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»
۹. «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَّا يَكْلُمُنَا اللَّهُ ... قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ»



۳. ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام از آیات منتخب ناظر به کلیدواژه کلام

<p>۱۷۱/نساء<sup>۱</sup>؛ توبه/۴۰<sup>۲</sup>؛ انعام/۱۱۵<sup>۳</sup>؛ لقمان/۲۷<sup>۴</sup>؛ شوری/۵۱<sup>۵</sup>؛ اعراف/۱۴۴<sup>۶</sup>؛ مریم/۱۰<sup>۷</sup>؛ نبأ/۳۸<sup>۸</sup>؛ یس/۶۵<sup>۹</sup></p>	
<p>۱. کلام وسیله‌ای برای ابلاغ امور غیب از جانب خدا و کشف خزائن و حیانی توسط بشر</p> <p>۲. تکلم به معنای برهانی برای دلالت</p> <p>۳. تحریف کلام خداوند توسط افراد فاقد درک و فهم</p> <p>۴. شنیدن کلام خدا نیازمند صفا و پاکی</p> <p>۵. برخورداری از توان تکلم با خدا به عنوان امری مقدس و شرافتی بسیار مهم</p>	<p>ویژگی‌های استنباط شده</p>
<p>جریان یافتن حقیقت از جانب خدا به بشر به واسطه کلام الهی</p>	<p>مؤلفه استنباط شده</p>
<p>هود/۱۰۵<sup>۱</sup>؛ یس/۶۵<sup>۲</sup>؛ نمل/۸۲<sup>۳</sup>؛ آل عمران/۷۷<sup>۴</sup>؛ اعراف/۱۴۸<sup>۵</sup></p>	
<p>۱. تکلم در نشئه دنیا:</p> <p>- وسیله‌ای برای کشف اختیاری از نهانی‌ها است که فرض صدق و کذب در آن راه دارد.</p> <p>۲. تکلم در نشئه آخرت:</p> <p>- اضطراری و بدون اختیار به معنای شهادت بر حقایق باطنی و کاملاً صادق است.</p> <p>- تکلم در مقام شهادت</p> <p>۳. عدم تکلم از جانب خدا در نشئه اخروی به عنوان عذاب</p>	<p>ویژگی‌های استنباط شده</p>
<p>کلام وسیله آشکارکردن امور نهانی با قابلیت صدق و کذب</p>	<p>مؤلفه استنباط شده</p>

مؤلفه‌های استنباط شده، ناظر به وجه اختیاری بودن کلام برای انسان در عالم تشریح می‌باشد.

با توجه به ویژگی‌های احصا شده برای کلام، می‌توان این جمع‌بندی را ارائه داد:

کلام (گاهی به معنای سخن و گاهی با رمز و اشاره) واسطه ارتباط با دیگران است و شرط تبادل کلام، وجود وجهی معقول و مخاطب قراردادن دیگران و با قصد بودن متکلم در بیان کلام

۱. «يَوْمَ تَأْتُ لَأَنكَلَمْ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ سُعِيُّ وَ سَعِيدٌ»

۲. «يَوْمَ تَأْتِ الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تَكَلَّمْنَا أُبْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»

۳. «وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»

۴. «... وَ لَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ...»

۵. «وَ اتَّخَذَ قَوْمٌ مُّوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ خَلْقِهِمْ عَجَلًا جسدًا لَهُ خَوَازِ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَأَيُّكُمْهُمْ وَ لَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ وَ كَانُوا ظَالِمِينَ»

به مخاطب، دارای دو نشئه دنیوی و اخرووی است؛ تکلم در نشئه دنیا، وسیله‌ای برای کشف اختیاری از نهانی‌ها است (با قابلیت صدق و کذب) اما در نشئه آخرت، اضطرابی و بدون اختیار به معنای شهادت بر حقایق باطنی و کاملاً صادق است. انسان به واسطه شنیدن در معرض فهم کلام قرار می‌گیرد. کلام در مراتب مختلف (خداوند، انسان، ملائکه، اعضای بدن) می‌تواند ظاهر شود؛ بالاترین مرتبه آن اختصاص به خداوند دارد و برخوردار از توان تکلم با خدا شرافتی مهم برای انسان است و شنیدن به معنای درک کلام خدا نیازمند صفا و پاک است و افراد ناپاک و بی‌درک و فهم، درصدد تحریف کلام خدا برمی‌آیند چراکه کلام خدا وسیله‌ای برای ابلاغ مکنونات غیبی و کشف مخزونات و حیانی است. به همین دلیل کلام جایگاه عظیمی نزد خداوند دارد و می‌تواند برهانی برای دلالت کردن باشد و نیز عدم تکلم خدا در نشئه اخروی به عنوان عذاب گنهکاران مطرح شده است.

با توجه به ویژگی‌های استنباط شده برای نطق، قول و کلام، می‌توان گفت که خداوند، در نشئه دنیوی، نطق و قول را به هر موجودی به تناسب خود افاضه اما کلام را تنها به انسان عطا کرده است. از بین این سه توان، نطق می‌تواند اختیاری یا غیراختیاری باشد و قول و کلام با اختیار به کار گرفته می‌شود. از طرف دیگر، قول نقش واسطه را ایفا می‌کند به نحوی که از سویی می‌تواند معلوم‌کننده نطق باشد و از سوی دیگر می‌تواند به کلام تبدیل شود. در جدول زیر تمایز نطق، قول و کلام به اختصار قابل مشاهده است:

۴. تمایز نطق، قول و کلام از هم و ارتباطشان با هم

هر اظهاری است که باطن فرد را آشکار می‌کند. این اظهار می‌تواند اختیاری و یا غیراختیاری همراه با گفتار و یا بدون آن باشد.		نطق در نشئه دنیوی
عامل بروز نطق	وجود محرک‌های درونی و بیرونی	
پس‌زمینه بروز نطق	وجود باطن و ظاهر و امکان آشکار شدن باطن	
نقش نطق در ظهور کلام	نطق انسان، به واسطه نیاز درونی که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود در قالب کلمات ظاهر می‌گردد.	قول در نشئه دنیوی
هر قصد و اراده‌ای است که اظهار می‌شود (مختارانه) و نوعاً بر باوری استوار است. نقش واسطه بین نطق و کلام: از سویی معلوم‌کننده نطق و از سوی دیگر قابل تبدیل به کلام		
عامل بروز قول	انگیزه برای اظهار اراده و قصد	
پس زمینه بروز قول	وجود طلب و اراده و امکان آشکار شدن اراده	نقش قول در ظهور کلام
نقش قول در ظهور کلام	برای به هم پیوستن کلمات، اراده‌ای لازم است که از جانب کسی که صاحب عقل است با قصدی مشخص صورت می‌پذیرد. بنابراین قول که اظهار اراده	

۴. تمایز نطق، قول و کلام از هم و ارتباطشان با هم

است، عامل به هم پیوستن کلمات است.		کلام در نشئه دنیوی
هر سخن، رمز یا اشاره از متکلم که با توجه به مخاطب مختارانه ایراد شود.		
علم و انگیزه انتقال پیام و محتوا به دیگران	عامل بروز کلام	
وجود ارتباط متکلم و مخاطب و امکان آشکار شدن رابطه میان این دو	پس زمینه بروز کلام	

یافته‌های مربوط به سؤال دوم: تفکر در قرآن ناظر به چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

## تفکر در قرآن

### معنای لغوی تفکر

تفکر مصدر باب تفعّل، یا اسم مصدر باب تفعیل (تفکیر) (ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۶۵)، از ریشه «ف ک ر»، در لغت به معنای تأمل (جوهری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ص ۷۸۳؛ ابن منظور، ۱۴۰۸ق: ج ۵، ص ۶۵) و به معنای «به کار بردن دل در چیزی» (همان) و یا «تردد و رفت و آمد دل در چیزی» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۴۴۶) است و در اصطلاح، تصرف قلب در معانی اشیا برای ادراک مطلوب است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۹، ص ۱۲۶).

فکر در لغت به هرگونه فعالیت ذهنی (ستاری، ۱۳۹۷: ص ۱۷) و اعمال نظر و تدبّر است برای به دست آوردن واقعیات و عبرت‌ها و غیره (قرشی، ۱۳۶۱: ج ۵، ص ۱۹۹) و در اصطلاح منطق و فلسفه، نوع خاصی از فعالیت جهت‌دار و بهره‌گیری از دانسته‌ها برای حل یک مسئله است و با تعبیر دیگر فکر به معنی مرتب ساختن امور معلوم برای رسیدن به کشف مجهول می‌باشد<sup>۱</sup> (ستاری، ۱۳۹۷: صص ۱۷-۱۸). در تعبیر ابن سینا «غرض از فکر آن است که انسان اراده می‌کند برای انتقال از آن چه در ذهن وی حاضر است، اعم از تصور یا تصدیق، به آن چه در ذهن وی حاضر نیست»

۱. الفکر ترتیب امور معلومه لتادی الی مجهول.

تبيين مدل مفهومی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و استخراج دلالت های تربیتی آن برای پرورش فکری کودکان

(ابن سینا، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۴). ملاصدرا تصریح می کند که فکر، انتقال نفس از معلومات حاضر، اعم از تصور و تصدیق، به مجهولاتی است که در طلب حضور آن ها است (شیرازی، ۱۳۶۳: ص ۱۳۸).

در قرآن مشتقات واژه تفکر ۱۸ بار به کار رفته است.

۵. ویژگی های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

چگونگی استعمال واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			آیات مربوط به واژه تفکر
	رابطه تقارنی		رابطه علی (عوامل و نتایج)	
	سلبی	ایجابی		
لعل / فعل مضارع تفکر	-	سؤال از احکام	تبيين آبات الهی (آیات تشریحی) به عنوان عامل تفکر	بقره / ۲۱۹
لعل / فعل مضارع تفکر	-	مثل در باب انفاق با منت و از روی ریا	تبيين آبات الهی به عنوان عامل تفکر	بقره / ۲۶۶
فعل مضارع تفکر	-	ذکر خدا در حالت ایستاده . نشسته و خوابیده، باطل ندانستن خلقت آسمان ها و زمین، دعا برای دوری از آتش	-	آل عمران / ۱۹۱
استفهام / فعل مضارع منفی تفکر	-	پیروی از وحی الهی، مساوی نبودن بینا و کور	-	أنعام / ۵۰
لعل / فعل مضارع تفکر	تکذیب آیات الهی	عدم بهره گیری خدا از اجبار در راه هدایت انسان، اعطای	بازگو کردن قصه های الهی به عنوان عامل تفکر	أعراف / ۱۷۶

۵. ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به این کلیدواژه

چگونگی استعمال واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر		آیات مربوط به واژه تفکر
	رابطه تقارنی		
	سلبی	ایجابی	
		اختیار به انسان برای رسیدن به رفعت الهی، مثل دنیاپرستی	
استفهام/ فعل جحد تفکر (نفی ماضی)	-	مجنون نبودن پیامبر(ص)، نذیر بودن پیامبر(ص)	اعراف / ۱۸۴
فعل مضارع تفکر	-	مثل حیات دنیوی، قوم متفکر	یونس / ۲۴
فعل مضارع تفکر	-	خلقت زمین، کوه‌ها، نهرها، میوه‌ها، شب و روز، قوم متفکر	رعد / ۳
فعل مضارع تفکر	-	رویاندن زراعت و زیتون و نخل و انگور و سایر میوه‌ها با آب باران، قوم متفکر	نحل / ۱۱
لعل / فعل مضارع تفکر	-	بینات (دلایل روشن)، زیر (کتب پیامبران پیشین)، نزول ذکر (قرآن)	نحل / ۴۴
فعل مضارع تفکر	-	امر به زنبور برای خوردن و پیمودن راه‌ها و خروج عسل از شکم او که مایه	نحل / ۶۹

۵. ویژگی های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به واژه تفکر

چگونگی استعمال واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر		آیات مربوط به واژه تفکر
	رابطه تقارنی		
	سلبی	ایجابی	
		شفا برای مردم است، قوم متفکر	
استفهام/ فعل جحد تفکر (نفی ماضی)	انکار لقاء رب	نفس، خلقت آسمانها و زمین و آنچه میان این دو است، لقاء رب	روم/ ۸
فعل مضارع تفکر	-	خلقت همسران و سکونت و موت و رحمت میانشان، قوم متفکر	روم/ ۲۱
فعل مضارع تفکر	-	مجنون نبودن پیامبر (ص) و نذیر بودن او	سبأ/ ۴۶
فعل مضارع تفکر	-	نحوه توفی انسان به هنگام خواب، اجل داشتن حیات، قوم متفکر	زمر/ ۴۲
فعل مضارع تفکر	-	مسخر کردن آسمانها و زمین برای انسان توسط خداوند، قوم متفکر	جاثیه/ ۱۳

۵. ویژگی‌های استنباط شده برای تفکر از آیات ناظر به واژه تفکر

چگونگی استعمال واژه تفکر	بررسی روابط واژگان در آیات ناظر به واژه تفکر			آیات مربوط به واژه تفکر
	رابطه تقارنی		رابطه علی (عوامل و نتایج)	
	سلبی	ایجابی		
لعل / فعل مضارع تفکر	-	خشوع داشتن در برابر خدا، خشیت الهی داشتن	مثل الهی در باب خوف و خشیت الهی داشتن با مثل نزول قرآن بر کوه به عنوان عامل تفکر	حشر / ۲۱
فعل ماضی تفکر	مبارزه با قرآن و تقدیر یا آماده کردن مطلب علیه آن	-	-	مدثر / ۱۸

براساس این آیات، می‌توان ویژگی‌های زیر را برای تفکر استنباط کرد:

۱. سؤال و استفهام یکی از مؤلفه‌های مهم همراه با تفکر است.
۲. مثل، قصص، آیات احکام، بیانات و زبر که به معنای حقایق حکمت‌آموز از کتب پیامبران پیشین است (قرشی، ۱۳۶۱: ج ۳، ص ۱۵۴-۱۵۵)، مواردی است که به صورت مشخص با تفکر همراه است.
۳. یکی از مواردی که فهم آیات، مختص به تفکر کنندگان دانسته شده، مربوط به افعال خداوند است که در شکل‌های مختلفی جلوه می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. مسخر کردن هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است برای انسان (جائیه/۱۳)، قبض روح انسان‌ها به هنگام مرگ و نیز خواب (زمر/۴۲)، خلق همسران برای یکدیگر برای ایجاد مودت و رحمت بینشان (روم/۲۱)، خارج کردن نوشیدنی از شکم زنبور عسل که مایه شفای مردم است (نحل/۶۹)، رویاندن میوه‌های گوناگون با آب باران (نحل/۱۱)، گستراندن زمین، خلقت روز و

۴. مطابق آیات ۲۶۶ سوره بقره و ۲۱ سوره روم، بین قلب و تفکر رابطه مستقیم وجود دارد و یکسری از بیماری های قلبی مانع شکل گیری تفکر در انسان می شود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۲، ص ۶۰۳؛ همو: ج ۱۶، ص ۲۵۰).

۱. در تفکر از سویی انتظار فهم حقایق از آیات به واسطه آن وجود دارد و از سوی دیگر تأثیرپذیری از تنبهاات، توجهات، عبرت ها و مشاهدات به واسطه آن انتظار می رود. به این صورت که ابتدا نظر فرد به وسیله محرکی (مثلاً از طریق مثل، قصه، سؤال، آیات احکام) به نیاز یا مسأله ای متوجه می شود، سپس خود را در رابطه با آن نیاز یا مسأله در معرض حقیقت قرار داده تا نسبت حقیقت و آن نیاز را دریابد و براساس حقیقت در مورد آن رأی صادر کند. پس می توان برای تفکر، مقدمه، لازمه و نتیجه در نظر گرفت به این صورت که مقدمه تفکر، هر آن چیزی است که نظر را جلب کرده و مسأله ای برای فرد مطرح کند؛ لازمه آن، کشف نسبتی است که در نفس انسان از رابطه آن مسأله با حقیقت، صورت می گیرد و نتیجه تفکر، دستیابی به علم است. به عنوان مثال، مطابق با آیه ۳۴ سوره سبأ، انسان لازم است مقدمه تفکر خود را قیام برای خدا قرار دهد و این به منزله تحریک تفکر است. لازمه آن، دقت نظر در اعمال و گفتار پیامبر (ص) نظیر رأی محکم و سدید، صداقت و امانت و نتیجه تفکر نیز در این آیه فهم نذیر بودن پیامبر (ص) معرفی شده است<sup>۱</sup> (همو: ج ۱۶، ص ۵۸۶).

۲. با بررسی نحوه استعمال کلمه تفکر در قرآن، بدست می آید که کلمه تفکر در قرآن تنها به صورت فعل ماضی و مضارع و در همه موارد مورد تأیید، به صورت مضارع و نه امری آمده است. یعنی به صورت فعلیتی در نفس انسان به کار رفته که می تواند او را در معرض حقایق قرار می دهد؛ چرا که تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضع موجود به سمت وضع مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می شود و این مسأله همواره در حال اتفاق افتادن است.

شب (رعد/۳)، آراستن زندگی دنیا و بعد نابودن کردن آن (یونس/۲۴)، باطل کردن انفاق های ریایی و با منت و آزار (بقره/۲۶۶)، حرام کردن شراب و قمار (بقره/۲۱۹).

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَعْطَکُمْ بِوَأِحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَىٰ نَفْسٍ وَأَقْرَبَىٰ ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِکُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لِّکُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ» (سبأ/۳۴)



بنابراین می‌توان با توجه به ویژگی‌های مذکور، تفکر را نیز به شکل زیر معرفی کرد:

تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می‌شود و با توجه به آیات تفکر، آنچه این توان را فعال می‌سازد؛ اموری از قبیل مثل، قصص، امر و نهی‌های خداوند (آیات احکام) می‌باشد و در قرآن همیشه به صورت فعل آمده تا حدوث را نشان دهد و چون تفکر در شکل صحیح آن به صورت فعل مضارع استعمال شده است؛ به معنای استمرار داشتن در این تغییر وضعیت به سمت مطلوب است. به این معنا که اراده انسان همواره باید در این جهت باشد.

بنابراین با توجه به بررسی آیات تفکر، می‌توان چنین استنتاج کرد که نفس برای تفکر در سه مرتبه قرار می‌گیرد:

۱. مرتبه مواجهه با سؤال، نیاز، پدیده، رخداد که در این مرتبه انسان اراده می‌کند تا به شناخت درست از سؤال و نیازش برسد.
۲. مرتبه مواجهه با حقیقت، در این مرتبه اراده انسان به دریافت حقیقت با کمک گرفتن از کسی که به حقیقت آگاه است، معطوف می‌گردد.
۳. مرتبه مواجهه با نتیجه و جواب که در این مرتبه، اراده انسان به ثبت و حفظ حقیقت دریافت شده متوجه است.

**یافته‌های مربوط به سؤال سوم: براساس آموزه‌های برآمده از قرآن، رابطه زبان و تفکر چه می‌باشد؟**

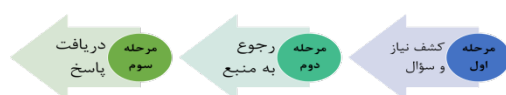
### زبان در قالب کلام الهی فعال‌کننده تفکر

از آنجا که همه آن‌چه غایب است در کتاب مبین ظهور یافته است<sup>۱</sup> و نیز با توجه به ویژگی‌ها و مؤلفه‌های استنباط شده برای کلام، یکی از مؤلفه‌های بدست آمده، «جریان یافتن حقیقت از جانب خدا به بشر به واسطه کلام الهی» است بنابراین حقیقت کلام به وسیله کلام الهی یا همان وحی قابل دریافت می‌باشد. پس تنها کسی که می‌تواند متکلم حقیقی باشد؛ خداوند است چراکه او به نیاز حقیقی انسان به عنوان مخاطبش و چگونگی رفع آن واقف است و بر مبنای حکمت و مصلحتی

۱. «وَمَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (نمل / ۷۵).

کلام خود را صادر می کند. نیاز مخاطب به هدایت از یک سو و فرض کردن هدایت مخاطب بر خود از جانب متکلم، علت وقوع کلام حقیقی است. بقیه کلام ها نیز به نسبت برخورداری از علم یا انطباق آن ها بر کلام حقیقی صادق خواهند بود و در غیر این صورت به اندازه فاصله ای که از کلام الهی دارند، غیر حقیقی هستند.

از طرف دیگر، تفکر عامل تغییر وضعیت نفس از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب است که با اراده تغییر، فعال می شود و در واقع، تفکر توجه نفس به توان درونی خودش در پذیرش برانگیختگی برای دریافت حقایق و بهره گرفتن از آن به صورت اختیاری است. به واسطه توان درونی تفکر و اراده برای بهره گیری از آن، فرد می تواند از درک نیاز تا کشف حقیقت سیر نموده و در رابطه با آن به علم مناسب رسیده و از این طریق، نفس خود را به موقعیتی بالاتر ارتقاء دهد.



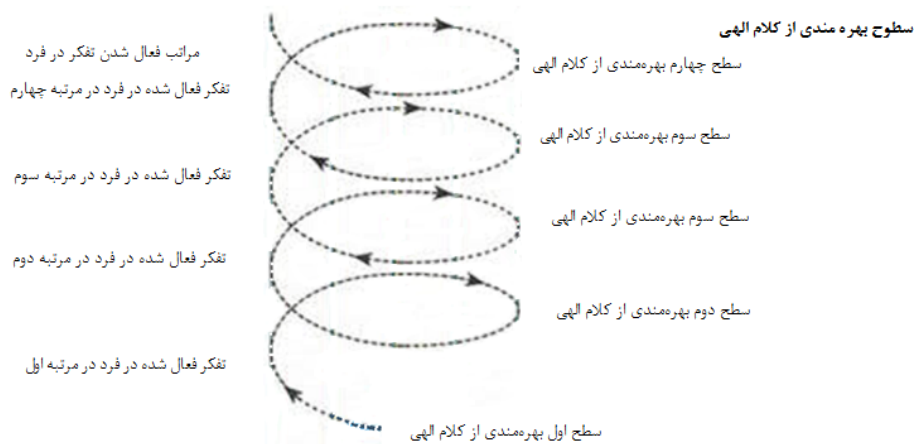
#### ۱. مدل تفکر در قرآن

هر انسانی توانی دارد که می تواند با دیگران، تعامل داشته باشد؛ نیازش را به کسی ارجاع دهد و پاسخ متناسب یابد.<sup>۱</sup> سیر به وجود آمدن علم و انتقال آن به این صورت است که کسی که چیزی را نمی داند به کسی رجوع می کند که آن را می داند. اما طبق آیات قرآن باید عالمی که به او مراجعه می شود، متصل به حق باشد تا علمی که به سؤال کننده انتقال می دهد، علمی حقیقی باشد. طبق آیه ۴۳ سوره نحل، نیز محور رجوع، اهل ذکر هستند؛<sup>۲</sup> پس این یک اصل عقلی است که جاهل در هر فنی باید به عالم در آن فن رجوع کند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۲، ص ۳۷۶). برای شکل گیری تفکر صحیح، نیاز به اتصال به حق داریم که از طریق وحی امکان پذیر است؛ و این امر

۱. یکی دیگر از ویژگی های فطری به تعبیر علامه طباطبایی، ارتباطی بودن انسان است، به گونه ای که می تواند با ارتباط با دیگران و یا ابزار قراردادن آن ها به اهداف و منافع خود برسد و توانایی ساختن علوم و ادراکات اعتباری را برای او محقق می کند. این قابلیت ابزار انسانی برای ورود به مرحله اجتماعی شدن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۱).

۲. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نحل/۴۳).

هم تنها از طریق اتصال به رسول و جانشینان او ممکن می‌شود. بنابراین کسی که فاقد رسول و امام باشد، در غفلت خواهد بود و تفکر صحیح در او شکل نمی‌گیرد؛<sup>۱</sup> چراکه همانطور که بیان شد، تنها کلام الهی است که نفس را نسبت به کشف مهم‌ترین نیازهایش، آگاه و نیز چگونگی برطرف شدن آن نیازها را تبیین می‌کند. کلام الهی، سیردهنده نفس به سمت کمال است و می‌تواند زندگی فرد را در راستای حق قرار دهد.



۱. مدل رابطه زبان و تفکر براساس قرآن (زبان در سطح کلام الهی، فعال‌کننده تفکر)

این مدل فتری پیش‌رونده حاکی از این مسأله است که ابتدا تفکر فرد به واسطه دریافت کلام الهی با واسطه رسول یا امام فعال می‌شود، در مرحله بعد کسی که تفکرش فعال شده، می‌تواند از کلام الهی در سطح بالاتر بهره‌گیری و ادامه به همین ترتیب مرتبه به مرتبه نسبت به بهره‌گیری سطح بالاتر از کلام الهی، سطح تفکر فرد نیز بالاتر خواهد رفت. ملاک شکل‌گیری تفکر صحیح در فرد نیز همانطور که بیان شد، اتصال به وحی (کلام الهی) است و تنها از طریق اتصال به رسول و جانشینان او ممکن می‌شود. در صورتی که این اتصال به درستی صورت گیرد، مدل پیش‌رونده مذکور رخ خواهد داد.

۱. «یس / وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ / إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ / عَلٰی صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ / تَنْزِیلَ الْعَزِیزِ الرَّحِیمِ / لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّا أُنذِرَءَابَآؤُهُمْ فَهُمْ غَافِلُونَ» (یس/۱-۶).

یافته‌های مربوط به سؤال چهارم: چه مدل مفهومی برای رابطه زبان و تفکر براساس قرآن می‌توان ارائه کرد؟

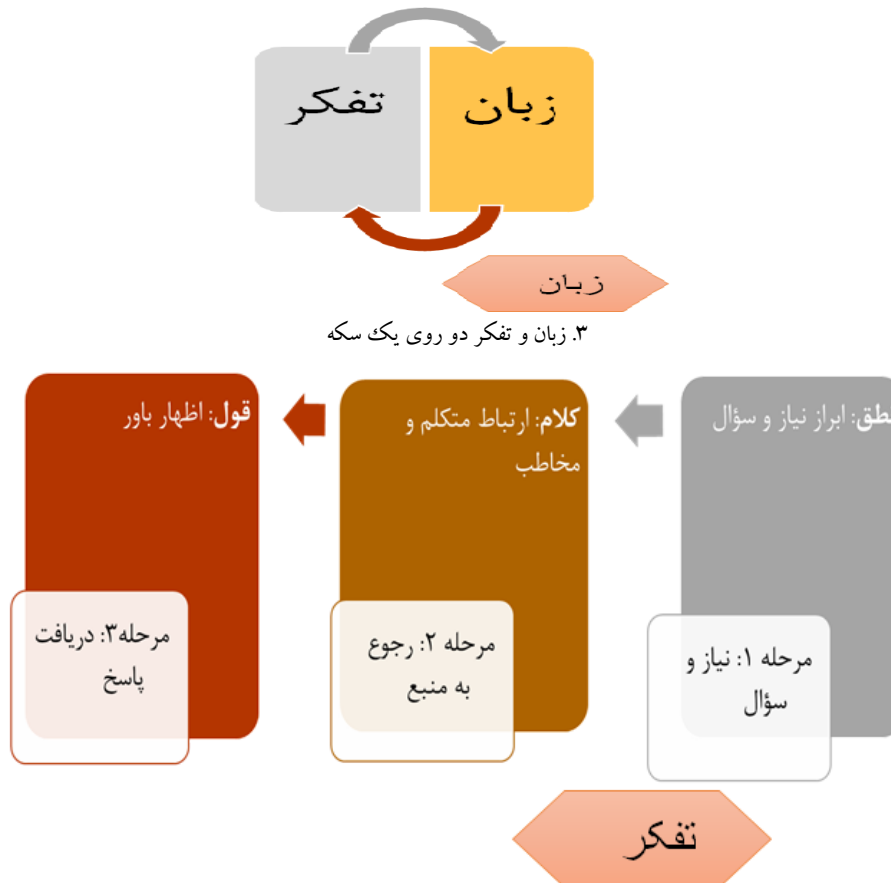
### مدل مفهومی رابطه پدیده‌های زبانی نطق، قول و کلام با تفکر در قرآن

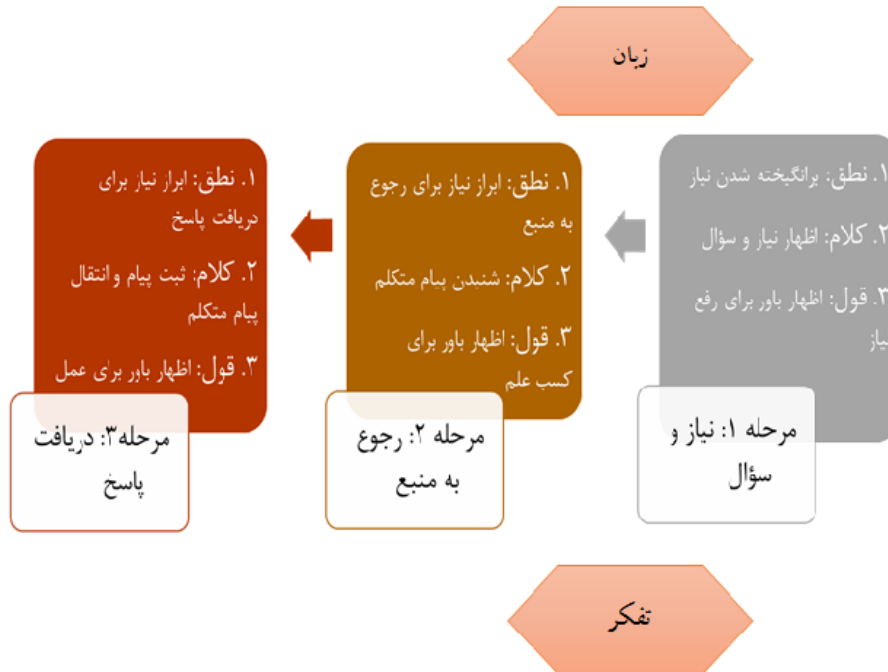
بیان شد که کلام، باعث فعال‌سازی و ارتقای تفکر می‌گردد. از طرف دیگر با توجه به ویژگی‌های استنباط شده برای نطق، قول و کلام با استفاده از آیات قرآن، می‌توان چنین استنتاج کرد که مراحل طی شده در تفکر متناظر با پدیده‌های زبانی نطق، کلام و قول است. پیشتر اشاره شد که نطق براساس آیات قرآنی، اظهاری است که باطن فرد را آشکار می‌کند و عامل بروز آن، نیاز درونی است که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود؛ مرحله اول تفکر هم که عبارت است از کشف نیازهای حقیقی می‌تواند متناظر با نطق باشد چراکه در اثر تحریک توسط محرک‌های درونی و بیرونی از رخدادهای پدیده‌ها اتفاق می‌افتد و نطق نیز از جنس طلب و نیاز است.

مرحله دوم تفکر که مرحله رجوع به حق برای دریافت علم لازم برای اصلاح تعاریف و باورها است، می‌تواند متناظر با کلام در نظر گرفته شود چراکه در کلام، خطاب قرار دادن مخاطب خاص با انتقال معانی و مقاصد مد نظر است؛ چرا که کلام از جنس ارتباط متکلم و مخاطب است. قول نیز براساس آیات قرآنی، قصد و اراده‌ای است که مختارانه اظهار می‌شود و نوعاً بر باوری استوار است. بنابراین مرحله سوم تفکر که دریافت حق و اصلاح باورها و تعاریف و اعمال و الگوهای زندگی متناسب با آن است؛ می‌تواند متناظر با قول باشد. چراکه قول از جنس باورمندی است.

زبان دارای خصلت حکایت‌گری است و حکایت‌گری متکی بر آشکارسازی و اظهار چیزی است که پنهان می‌باشد. این که حکایت، شهادت یا گواهی که خصلت زبان است، به معنای اظهار امر غایب می‌باشد، نشان می‌دهد هرگونه اظهار امر غایب می‌تواند به‌عنوان مصداقی برای زبان تلقی بشود (علم‌الهدی، ۱۳۹۸، ص ۵۱۳). از سوی دیگر تفکر که منجر به کسب علم می‌شود، کشف یا اطلاع از امر مجهولی است که در حجاب واقع شده است. بنابراین در فرایند تفکر هم مثل زبان چیزی که پنهان است، آشکار می‌گردد و می‌توان اینطور استنتاج کرد که تفکر و زبان دو روی یک سکه هستند و مطابق با آنچه مطرح گردید، به نوعی قابل انطباق بر یکدیگر هم هستند. هر کدام از مراحل تفکر را می‌توان با یکی از سطوح زبانی نطق، کلام و قول تناظر داد و از طرف

دیگر با زاویه دید دیگری می توان هر یک از سطوح مختلف زبانی را با پدیده تفکر نیز انطباق داد. مدل های ذیل به نمایش مطالب مذکور اختصاص دارد:





۵. مدل انطباق هر سه سطح زبانی با هر مرحله از فرایند تفکر در قرآن

**یافته‌های مربوط به سؤال پنجم: دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر براساس قرآن برای پرورش فکری کودکان چه می‌باشند؟**

**دلالت های تربیتی رابطه زبان و تفکر در قرآن برای پرورش فکری کودکان  
تلازم نطق، قول و کلام با ارزش‌ها**

کودک از همان ابتدا بر حسب الهامات فطری یا فطریات و همچنین بر حسب معناها و ملایمات خویش، محرک‌های بدنی - محیطی را به دو دسته خوشایند/ ناخوشایند یا مفید/ مضر تقسیم می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۶۹).<sup>۱</sup> به این ترتیب نطق کودک در تعبیر قرآنی آن

۱. از آنجا که علم به وجود اصولاً یک علم حضوری یا شهودی است و نخستین علم یا ادراکی که انسان از آن بهره‌مند می‌شود، شهود وجود خویش است. نفس، ارجمندی حیات خود را قبل از هر ارزش دیگری درک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۰۴). بنا بر تقریری که در کتاب اصول فلسفه از نظریه اعتباریات آمده، ما از درک خوشایندی/ ناخوشایندی به اعتبار

شکوفای می‌شود چرا که نطق، اظهاری است که باطن فرد را شکوفا می‌کند و به واسطه نیاز درونی که به واسطه محرک‌های درونی و بیرونی برانگیخته می‌شود؛ رخ می‌دهد و این نیازسنجی طبیعتاً بر اساس جلب منفعت و دفع ضرر است. درک «حیات» به عنوان نخستین ارزش درک شده توسط نفس و باور به ارجمندی آن، باعث کشف نیازها و میل‌ها و شکل‌گیری اظهارات و به عبارتی نطق فرد و در مرحله بعد، خاستگاه اراده او خواهد بود. وجود این طلب و اراده و امکان آشکار شدن آن، پس زمینه بروز قول و انگیزه فرد برای اظهار این اراده نیز عامل بروز قول است. هر قولی بر باوری استوار است؛ باور به ارزشمندی حیات. با این تعبیر نطق و قول پدیده‌هایی ارزشی هستند. با توجه به نقشی که نطق و قول در ظهور کلام دارند و قبلاً به آن پرداخته شد، پس کلام نیز لاجرم پدیده‌ای ارزشی خواهد بود. بنابراین اولین درک‌های کودک، جنبه‌گرایشی و ارزشی دارند و او براساس فایده و ملایمت چیزهای مختلف با نفس خودش، برای آن‌ها معنا اعتبار می‌کند؛ پس بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می‌تواند رویکرد زیبایی‌شناختی باشد چراکه در رابطه با کودک ارزش بر دانش مقدم است.

بنابراین شناخت هر چیزی با شناخت ارزش حیاتی آن یکی است. پس شناخت حاصل از فعل اداری نفس فقط شامل گزاره‌های خبری نیست بلکه دارای دو جنبه خبری و عاطفی است که کانون آن به تعبیر قرآنی، قلب است. از اینجا است که شناخت چون ماهیت ارزشی و عاطفی دارد سبب رفتار یا به تعبیر بهتر خاستگاه عمل تلقی می‌شود. این رفتار ناظر به قول هر فرد است چراکه قول، اظهار اراده و باور در هر قالبی از جمله رفتار است. بطور کلی تغییرات در سطح شناخت نسبت به هر چیزی یا موقعیتی، تنها در صورتی به تغییرات رفتاری منجر می‌شود که درجه ارزش آن یا درجه حیاتی بودن آن درک شده باشد.

«ضرورت» سپس به اعتبار «حسن/قیح» یا «سود/زیان» و از آن به اعتبار «استخدام» و در نهایت به اعتبار «اجتماع» می‌رسیم (همان، ص ۲۰۹). هر چند اعتبار منفعت می‌تواند سبب اعتبار استخدام شود، ولی در واقع از دوران نوزادی و همراه با درک خوشایندی، درکی از شفقت و مهربانی نیز پدید می‌آید. همین درک سبب می‌شود هرکسی از دوران کودکی روابط خود را با اشخاص توسعه بدهد یا ندهد. پس عملاً از ابتدا ارزش بر دانش تقدم دارد و رویکرد تربیتی کودکان لزوماً زیبایی‌شناختی است نه شناختی.

## نقش نطق، قول و کلام در فعال کردن تفکر کودک

با توجه به نتایج پژوهش، از آنجا که تفکر به وسیله کلام حق، فعال می شود و از طرف دیگر در بعد انسانی، تفکر و کلام با یکدیگر متناظر هستند. کلامی که فرد ابراز می کند، نماینده نوع تفکر او است چراکه این دو، دو روی یک سکه هستند و تفکر صحیح هنگامی در فرد شکوفا می شود که در معرض کلام حق قرار بگیرد؛ بنابراین برای فعال سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم. به هر میزان که فرد، بهره بیشتری از کلام حق برده باشد، کلام او که نماینده فکر او هم هست، زیباتر و پرورش یافته تر خواهد بود؛ چراکه تفکر او به وسیله کلام حق فعال شده است.

کلام بیشترین نقش را در آموزش کودکان به عهده دارد زیرا هر حقیقتی به شکل کلام در لوح وجود ثبت می شود و در اثر خوانش آن فرد ارتقا می یابد. به همین دلیل است که بیشترین نقش در تعلیم و تزکیه انسان در اثر کلام و کتاب وحی ایجاد می شود.

بر اساس ساختاری که خداوند در لوح وجودی انسان قرار داده و همچنین قدرت دریافت و انتقال کلام می توان کلام را عامل ثبت حقایق در وجود انسان و نیز انتقال آن دانست. به همین دلیل در هر آموزشی نقش کلام، نقشی برجسته و ضروری است. بر این اساس هر قدر به این نقش اعتنای بیشتری شود، امر آموزش سریع تر و بهتر صورت می گیرد. بر این اساس اگر محور تعلیم و تزکیه در ابتدای زندگی انسان با تکیه بر آموزش کلام صورت گیرد، امکان رشد و تعالی کودک به سمت و سویی درست فراهم می شود.

بر اساس تحلیل عقلی واژه های نزدیک به کلام، روشن گردید که هر کلامی از جانب متکلمی به مخاطبی با قصدی مشخص و پیامی معلوم صادر می شود. در کلام بشری، متکلم با کلام، مقاصد درونی خود را (که می توان از آن به نطق یاد کرد) بیان کرده و از این طریق، نطقی را در مخاطب برانگیخته می کند که بیان کننده درونیات مخاطب و واکنش او نسبت به رخدادی است (که از آن با تعبیر قول یاد می شود). در این اظهار کلام، متکلم اعتقادات و منویات خود را در اختیار مخاطب قرار می دهد. بدین ترتیب در هر کلام بشری علاوه بر کلام، نطق و قول متکلم و مخاطب نیز آشکار می شود.



هر نطقی به طور طبیعی با حواس ظاهری و باطنی مرتبط است و هر قولی نیز با قلب و باورهای درونی مرتبط می‌باشد. بدین ترتیب در طبع هر کلامی چه برای متکلم و چه مخاطب، ارتباط با حواس ظاهری و باطنی و نیز ارتباط هر دو با قلب‌هایشان که مرکز ادراکات و عواطف آنها است، وجود دارد.

با محوریت نطق، قول و کلام که حواس، ادراکات و عواطف را درگیر می‌کند، تفکر می‌تواند فعال شود.

### توجه به رویکرد زیبایی‌شناسانه در پرورش فکری کودکان

با توجه به اینکه در نگرش اسلامی تأکید بر عقلانیت و ارزش‌ها است (علم‌الهدی، ۱۳۸۶، صص ۷۹-۸۰) و در تربیت اسلامی، قلب آدمی به عنوان مرکز تعقل باید پرورش یابد و با توجه به اینکه قدم اول در عقل‌ورزی، پرورش تفکر است؛ به نظر می‌رسد رویکرد اصلی در تربیت در دوره کودکی باید رویکرد زیبایی‌شناسانه باشد چراکه این رویکرد در پیوند با پرورش فکری است. چراکه در تربیت فکری صرف، تأکید بر شیوه شناختی است که در نهایت لزوماً منتهی به عمل نمی‌شود و نمی‌تواند در انتقال مفاهیم ارزشی چندان موفق باشد. در واقع اگر بخواهیم تربیت فکری به درستی تحقق یابد نیازمند رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی هستیم (آقایی و زاهدی، ۱۳۹۴، صص ۹۴-۹۵).

کودکان از همان ابتدا درگیر رمزگردانی از محرک‌های کلامی هستند که در قالب پرسش‌های مکرر از اشخاص و جستجوی مستمر در اشیاء، شکل می‌گیرد. اصولاً محرک‌های محیطی به سادگی زمینه پرسش از چرایی و چگونگی را فراهم می‌کند ولی تلاش برای تفکر بیشتر به غنای محیط از محرک‌های کلامی بستگی دارد (علم‌الهدی، ۱۳۹۸، ص ۲۴۳). چرا که کلام ناظر به همه جنبه‌های هستی است و نه فقط گفتار. هر آنچه که انتقال پیام به دیگری بکند در زمره کلام محسوب می‌شود.

از منظر قرآن، عالم سراسر آیات و تجلیات حق می‌باشد. هر چیزی در این جهان رمزی است برای معنایی پنهان که لازم است کشف شود. کتاب الهی تنها صورت نازل شده دانش از سوی خداوند نیست بلکه در سه قلمرو آفاق، انفس و کتاب نازل گردیده است (فصلت/۵۳؛ جاثیه/۲) (علم‌الهدی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵) و ما مکلف به خواندن آنها و کشف معانی و حقایق نهفته در آنها

هستیم و همه کلمات و اقوال الهی محسوب می‌شوند و سابق بر هر قرائت و خواندنی، ثبت یک قول یا یک نگاه‌شسته ملحوظ است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، صص ۲۱۹-۲۲۰).

از طرف دیگر آیات آفاقی، انفسی و کتاب از مؤلفه‌های تربیت هنری و زیبایی‌شناختی برآمده از شبکه مفهومی زیبایی در قرآن است (آقایی و زاهدی و علم‌الهدی، ۱۳۹۳، صص ۱۷-۱۹)؛ بنابراین می‌توان با رویکرد هنری و زیبایی‌شناختی، کودکان را با کلمات و اقوال الهی مواجه کرد که منجر به پرورش تفکر در آن‌ها می‌گردد.

برای فعال‌سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب‌های هنری و زیبایی‌شناسانه بکار رفته آن، می‌توان شیوه‌های کلمه‌آموزی و کلام‌آموزی را به کودکان آموزش داد. پاره‌ای از این شیوه‌ها که مورد شناسایی واقع شده‌است، عبارتند از: بیانی، زبانی، موسیقایی، تصویرپردازی برای عینی کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، قصه‌پردازی در قرآن، تمثیل. در کودکان که با توجه به اینکه هنوز قدرت تفکر انتزاعی را به طور کامل نیافته‌اند (نوروزی و شهریاری، ۱۳۹۱، صص ۶۴-۶۶)؛ استفاده از این شیوه‌ها کاربردی‌تر است؛ زیرا با این روش، موضوعات پیچیده، ساده شده و مفاهیم ذهنی را به عینی نزدیک کند و یادگیری آن‌ها تسهیل شود. یادگیری در کودکان با کمک موضوعات عینی و مشاهده‌ای صورت می‌پذیرد. اشاره به اشیاء، موجودات و امور حسی و طبیعی در قرآن از روش‌های واداشتن کودکان به تفکر است. بنابراین برای پرورش تفکر در کودکان می‌توان از روش‌های هنری و زیبایی‌شناسانه مذکور که همگی برپایه زبان شکل گرفته‌اند، بهره گرفت. در ادامه روش‌های مذکور بیشتر توضیح داده می‌شود:

زیبایی‌های بیانی در کلام الهی مثل نظم و هماهنگی در انتخاب واژگان، استفاده از حالت سجع گونه متناسب با سیاق کلام و پیوستگی معنوی و تناسب در انتقال از هدفی به هدف دیگر (ایازی، ۱۳۸۱، صص ۲۲-۲۴)، نشان از توجه خداوند به اهمیت زیبا سخن گفتن برای تأثیرگذاری بیشتر در مخاطب البته متناسب با میزان درک او دارد.

استفاده بسیار از توانمندی‌های زبان در قرآن از جمله تشبیه، استعاره، مجاز همه در راستای هدف برانگیختن عاطفه‌ها است. نمونه‌ای از کارکردهای زبانی عبارتند از: تشخیص یا انسان‌نگاری، حس‌آمیزی برای تصویر امور معقول و ذهنی به امور حسی و درآمیختن حس‌ها با

هم، نام آوا (تناسب آوایی معنایی) به معنای القای صوتی خاص در ارتباط با موضوع کلام، حرکت که گاه به وسیله صوت به تصویر کشیده می‌شود (سیدی، ۱۳۸۷، صص ۱۰۹-۱۱۳). خداوند برای انتقال مفهوم مورد نظر خود از شیوه موسیقایی نیز به بهترین شکل ممکن بهره می‌جوید تا با برانگیختن عاطفه فرد، ذهن او را برای پذیرش حق آماده سازد. موسیقی و آهنگ در قرآن با توجه به معنا و مفهوم و بافت کلام تغییر می‌یابد. مسأله هماهنگی‌های لفظی و آهنگین بودن قالب و وزن کلمات و مطابقت آن با طبع و تأثیر در نفوس، به مبانی موسیقی قرائت قرآن اشاره دارد (تهرانی، ۱۳۷۴، ص ۵۵).

بیان تصویری در قرآن، به عنوان یکی از جنبه‌های هنری در شیوه گویش، قابل ذکر است. قرآن با این روش، مفاهیم معقول را به صورت تصاویری محسوس و قابل تخیل در آورده (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، صص ۲۷۸-۲۷۹) و در او تحرک لازم را برای ایجاد رفتار مورد نظر خود ایجاد می‌کند (بستانی، ۱۳۷۸، ص ۴۱). به این ترتیب وجدان مخاطبان خود را از طریق به کار گرفتن حواس آن‌ها تحت تأثیر قرار داده و با برانگیختن عاطفه انسانی او را به پذیرش معانی هدایت می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، صص ۱۸-۱۹؛ قطب، مترجم ویسی، ۱۳۸۹، صص ۳۴۲-۳۴۴).<sup>۱</sup> بنابراین از شیوه تصویرپردازی می‌توان برای پرورش قوه خیال، ذوق و خلاقیت یادگیرندگان استفاده کرد.

تمثیل از دیگر روش‌های زیبایی‌شناسانه‌ای است که کلام وحی به منظور رشد تفکر انسان به کار گرفته است و با نمودار ساختن امور معقول در قالب صور، اشکال و نمادهای محسوس، باعث درک بهتر حقایق می‌شود (علامه، ۱۳۸۴، ص ۷۸؛ بشیر و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۲۸). امثال، معانی را به ذهن نزدیک‌تر می‌کند چون ذهن برای درک این مثل‌ها از حواس کمک می‌گیرد (سیوطی، ۱۳۶۳، صص ۴۱۱-۴۱۲).

خداوند با عنایت به این میل فطری بشر به شنیدن داستان، بسیاری از مباحث ظریف را با بهترین روش قصه‌گویی (أَحْسَنَ الْقَصَصِ) بیان نموده است (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، صص ۲۵۳ و ۲۷۶؛ امام خمینی، ۱۳۷۰، ص ۴۹). از آنجا که شیوه‌های زیبایی‌شناسانه قرآنی در پیوندی عمیق با یکدیگر

۱. وجود حرکت، آهنگ، پویایی و حیات در تار و پود موضوعات تصویری قرآن ناشی از این است که در جهان‌بینی قرآنی همه چیز سرشار از روح حیات و شعور و ادراک و خودآگاهی است؛ همه اجزای عالم چشمی بینا، گوشی شنوا، زبانی گویا و قلبی با احساس و عاطفه دارند (شاکر، ۱۳۸۱، دفتر سوم، ص ۲۷۹؛ همو، ۱۳۸۳، دفتر چهارم، ص ۳۷).

قرار دارند؛ می توان ردپای شیوه تصویرپردازی را در شیوه تمثیل و قصه گویی نیز جستجو کرد. باید توجه داشت که این روش ها در قالب تصاویری زنده و محسوس می توانند به انتقال مفاهیم پرداخته و در تعلیم و تربیت کارایی بالایی دارد.

با در نظر گرفتن این روش های زیبایی شناسانه که همگی به نوعی مبتنی بر زبان هستند، خداوند حقیقت پدیده ها را در کلام خود آن چنان که هستند، به نمایش گذاشته است. <sup>۱</sup> روند رشد انسان نیز مبتنی بر رسیدن به حقیقت عالم می باشد. تمام توجه دادن ها به زیبایی های ظاهری نظیر آیات آفاقی (آسمان و زمین و ...)، آیات انفسی به منزله قول و کلام الهی در قرآن برای گسترش نگاه آیه ای به آن ها و دریافت باطن و حقیقت این زیبایی ها است که با توجه به ظرفیت درک مخاطب خاص کودک باید مورد دقت نظر واقع شود. در این راستا می توان در یک رویکرد وحدت گرا<sup>۲</sup> تمامی موضوعات درسی را در قالب هنری و زیبایی شناسانه ارائه کرد. به عنوان مثال، در درس تاریخ که دانش آموزان به مطالعه و بررسی سرگذشت و ره آوردهای نسل های گذشته می پردازند، ضمن اینکه تاریخ یک دوره خاص را می آموزند، معلم باید آن ها را متوجه سازد که به مطالعه آیات انفسی خداوند به عنوان یکی از کلمات و اقوال الهی پرداخته اند و باید با دیده عبرت گیری و پندآموزی به آن ها بنگرند. بنابراین می توان درس تاریخ را از منظر زیبایی شناسانه که منجر به پرورش تفکر شود، آموزش داد. به عنوان نمونه دیگر می توان از درس علوم یاد کرد. در درس علوم، معلم می تواند دانش آموزان را متوجه این حقیقت کند که جهان هستی سرشار از آیات آفاقی خداوند به منزله کلمات و اقوال الهی است. هر یک از پدیده ها و موجودات طبیعی حاصل یک آفرینش شکیل و هنرمندانه بوده که با دقت در آن ها می توان بسیاری از عناصر زیبایی شناسی و مهارت های هنری را مشاهده و یاد گرفت، بنابراین می توان درس علوم را به نحو زیبایی شناسانه آموزش داد به نحوی که دانش آموز احسن الخالقین بودن خداوند در آفرینش جهان طبیعت را

۱. خداوند در قرآن بیان می دارد که هیچ موجودی نیست جز آنکه او را به پاکی می ستاید، اما انسان ها قادر به درک ذکر تسبیحشان نیستند (الاسراء/ ۴۴). درجای دیگر از سجده همه موجودات یاد می شود (۱۵/رعد) و به این ترتیب علم را به نوعی برای تمام موجودات محقق می داند و می فرماید: هر چه در آسمان ها و زمین است و نیز مرغانی که در پرواز هستند همه نماز و تسبیح او را می دانند (النور/ ۴۱). پس تمام موجودات از نطق چه به معنای فکر و چه به معنای زبان برخوردار هستند (۲۱/فصلت) و جهان ما، جهانی پر گفت و شنود است. حتی وظیفه انسان ها را این می داند که به تعبیر قرآن در این گفت و شنود سراسری مشارکت نمایند (الأعلى/ ۱). دیگر آیاتی که به این وظیفه انسانی اشاره دارد عبارتند از: آل عمران/ ۴۱، طه/ ۱۳۰؛ غافر/ ۵۵؛ ق/ ۳۹؛ طور/ ۴۸، فرقان/ ۵۸. (علم الهدی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹).

۲. با توجه به اینکه مبدأ و مقصد تعلیم و تربیت، حقیقتی یگانه است یعنی تعلیم و تربیت از توحید آغاز و به توحید منتهی می شود؛ از این رو لزوماً رویکرد توحیدی یا وحدت گرا دارد اما چون توحید چه در مبدأ و چه در مقصد از مراتب متمایزی برخوردار است که برخی نسبت به برخی شرافت دارند، به نظر می رسد رویکرد تعلیم و تربیت نیز وحدت گرای تشکیکی است (علم الهدی، ۱۳۸۸، ص ۳۴۶). بنابراین باید رشته های مختلف دانش که در آموزش سنتی به طور مجزا از هم در نظر گرفته می شوند، به صورت پیوسته و با رویکرد وحدت گرا سازماندهی شوند. برنامه ریزی درسی حاکم بر دروس و نوع آموزش باید چنان برای دانش آموزان برانگیزاننده باشد که بتوانند محتوای آنچه در دروس مختلف می آموزند را به هم پیوند داده و در زندگی خود عملاً مورد استفاده قرار دهند و لازمه این امر آن است که آنچه به دانش آموزان یاد داده می شود را به معنای واقعی کلمه یاد بگیرند. برای رسیدن به چنین جایگاهی لازم است که موضوعات مختلف درسی با یکدیگر تلفیق شوند و رویکرد تفکیک گرا که باعث ایجاد مرزبندی میان حوزه های مختلف دانش می شود را کنار بکنند.

درک کند. زیبایی‌های طبیعت را به منزله کلمات و اقوال خداوند بشناسد. پیراسته بودن نظام آفرینش را از اختلال، بی‌نظمی و عیوب به عینه ببیند و درک کند. به میزان فهم خود ارتباط میان این کلمه‌ها و قول‌های الهی به منزله آیات و تجلیات زیبای خداوند در طبیعت را مورد کنکاش قرار دهد. وی می‌تواند از خلال این درس به ارزشمندی جهان زیبای آفرینش و تعامل عاطفی و معنوی با آن پی ببرد که خود منجر به لذت بردن از این آیات آفاقی و نیز قدردانی از آن‌ها و حفاظت از آن‌ها می‌انجامد و در نهایت موجب رضایتمندی از خداوند به عنوان خالق این کلمات و اقوال می‌شود و بدین ترتیب بستر بسیار خوبی برای پرورش فکری در کودکان فراهم می‌گردد.

## نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر، تبیین رابطه زبان و تفکر براساس قرآن و ارائه مدل مفهومی از آن بوده است؛ بر این اساس مراحل طی گردیده که عبارتند از: ۱) استنباط ویژگی‌های واژگان کلیدی نطق، قول و کلام ناظر به زبان براساس آیات، ۲) استنباط ویژگی‌های تفکر براساس آیات، ۳) بررسی زبان در قالب کلام الهی به عنوان فعال‌کننده تفکر، ۴) ارائه و ترسیم مدل مفهومی رابطه پدیده‌های زبانی نطق، قول و کلام با تفکر در قرآن. در نهایت این نتیجه حاصل شد که زبان در قالب کلام در دو سطح قابل در نظر گرفتن است: کلام الهی و کلام بشری اما تفکر تنها در سطح بشری مطرح است و برای خداوند معنا پیدا نمی‌کند. اگر کلام در سطح الهی آن در نظر گرفته شود؛ کلام مقدم بر تفکر و تعیین‌کننده آن است و نیز اگر زبان در قالب کلام در سطح بشری آن در نظر گرفته شود؛ تفکر و زبان قابل انطباق بر یکدیگر و به طور همزمان رخ می‌دهند.

مرحله اول تفکر که عبارت است از نیاز و سؤال قابل انطباق با سطح زبانی نطق است چراکه نطق، از جنس طلب و نیاز است. مرحله دوم تفکر که عبارت است از رجوع به منبع، قابل انطباق با سطح زبانی کلام است چراکه کلام از جنس ارتباط متکلم و مخاطب است. مرحله سوم تفکر که عبارت است از دریافت پاسخ، قابل انطباق با سطح زبانی قول است چراکه قول از جنس باورمندی است. یعنی از نطق به سمت کلام حرکت کرده و در نهایت به قول می‌رسیم.

از طرف دیگر هر مرحله از تفکر نیز قابل انطباق بر هر سه سطح زبانی هست و در هر مرحله تفکر نیز می‌توان از سطح نطق به سطح کلام و در نهایت به سطح قول رسید.

با توجه به اینکه اولین درک های کودک، جنبه گرایشی و ارزشی دارند و او براساس فایده و ملایمت چیزهای مختلف با نفس خودش، برای آنها معنا اعتبار می کند؛ پس بهترین رویکرد تربیتی در رابطه با کودک، می تواند رویکرد زیبایی شناختی باشد و به وسیله محرک های کلامی مطلوب، کودک به سمت ارزش ها و نیازهای حقیقی سوق پیدا کند. بنابراین شناخت چون ماهیت ارزشی و عاطفی دارد سبب رفتار یا به تعبیر بهتر خاستگاه عمل تلقی می شود. این رفتار ناظر به قول هر فرد است چرا که قول، اظهار اراده و باور در هر قالبی از جمله رفتار است.

بر اساس تحلیل عقلی واژه های نزدیک به کلام، روشن گردید که در کلام بشری، متکلم با کلام، مقاصد درونی خود را (که می توان از آن به نطق یاد کرد) بیان کرده و از این طریق، نطقی را در مخاطب برانگیخته می کند که بیان کننده درونیات مخاطب و واکنش او نسبت به رخدادی است (که از آن با تعبیر قول یاد می شود). در این اظهار کلام، متکلم اعتقادات و منویات خود را در اختیار مخاطب قرار می دهد. بدین ترتیب در هر کلام بشری علاوه بر کلام، نطق و قول متکلم و مخاطب نیز آشکار می شود.

هر نطقی به طور طبیعی با حواس ظاهری و باطنی مرتبط است و هر قولی نیز با قلب و باورهای درونی مرتبط می باشد. بدین ترتیب در طبع هر کلامی، ارتباط با حواس ظاهری و باطنی و نیز ارتباط هر دو با قلب که مرکز ادراکات و عواطف آنها است، وجود دارد. با محوریت نطق، قول و کلام که حواس، ادراکات و عواطف را درگیر می کند، تفکر می تواند فعال شود.

از منظر قرآن، عالم سراسر آیات و تجلیات حق می باشد و در سه قلمرو آفاق، انفس و کتاب نازل گردیده است و همه کلمات و اقوال الهی محسوب می شوند و ما مکلف به خواندن آنها و کشف حقایق نهفته در آنها هستیم. از طرف دیگر آیات آفاقی، انفسی و کتاب از مؤلفه های تربیت هنری و زیبایی شناختی بر آمده از شبکه مفهومی زیبایی در قرآن است؛ بنابراین می توان با رویکرد هنری و زیبایی شناختی، کودکان را با کلمات و اقوال الهی مواجه کرد که منجر به پرورش تفکر در آنها می گردد.

برای فعال سازی تفکر صحیح در کودک باید او را در معرض کلام حق قرار بدهیم با استفاده از قدرت اثرگذاری کلام الهی در قالب های هنری و زیبایی شناسانه بکار رفته آن، می توان شیوه های کلمه آموزی و کلام آموزی را به کودکان آموزش داد. پاره ای از این شیوه ها که مورد

شناسایی واقع شده است، عبارتند از: بیانی، زبانی، موسیقایی، تصویرپردازی برای عینی کردن مفاهیم ذهنی و انتزاعی، قصه پردازی در قرآن، تمثیل. در کودکان که با توجه به اینکه هنوز قدرت تفکر انتزاعی را به طور کامل نیافته اند؛ استفاده از این شیوه ها کاربردی تر است؛ زیرا با این روش، موضوعات پیچیده، ساده شده و مفاهیم ذهنی را به عینی نزدیک کند و یادگیری آن ها تسهیل شود. اشاره به اشیاء، موجودات و امور حسی و طبیعی در قرآن از روش های واداشتن کودکان به تفکر است. بنابراین برای پرورش تفکر در کودکان می توان از روش های هنری و زیبایی شناسانه مذکور که همگی بر پایه زبان شکل گرفته اند، بهره گرفت. بر این اساس در یک رویکرد وحدت گرا می توان تمامی موضوعات درسی را به صورت هنری و زیبایی شناسانه به کودکان ارائه کرد.

در نهایت پیشنهاد می شود بر اساس اهمیت رابطه زبان و تفکر در جهان امروز، این موضوع به عنوان موضوعی مستقل مورد توجه و بررسی قرآن پژوهان قرار گیرد و اینکه با توجه به مدل مفهومی ارائه شده از رابطه زبان و تفکر بر اساس قرآن و دلالت های آن برای پرورش فکری کودکان، برنامه درسی مبتنی بر آن نیز طراحی گردد.

## فهرست منابع:

- قرآن کریم.
- آقایی، سیده الهام؛ زاهدی، انسیه، (۱۳۹۴)، نگاه نوین به تربیت هنری و زیبایی شناسی بر اساس نگرش اسلام، اندیشه های نوین تربیتی، ش ۴، صص ۸۱-۱۰۴.
- آقایی، سیده الهام؛ زاهدی، انسیه؛ علم الهدی، جمیله، (۱۳۹۳)، شناسایی دلالت های شبکه مفهومی زیبایی در قرآن کریم برای حیطه هدف گذاری برنامه ریزی درسی، نشریه تربیت اسلامی، ش ۱۸، صص ۷-۲۹.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۷۵)، الاشارات و التنبهات، قم: نشر البلاغه.
- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، ج ۴، تحقیق عبدالسلام هارون، قم: مرکز نشر دفتربلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ق)، لسان العرب، ج ۵، ۱۱، بیروت: دارالصادر.
- احمدی، بابک، (۱۳۸۲)، ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.

- ایمانی فر، حمیدرضا؛ کاکوجویباری، علی اصغر؛ فیاض، محمد سعید؛ شقاقی، فرهاد، (۱۳۹۳)، اکتساب زبان از دیدگاه قرآن و روان‌شناسی، نشریه انسان‌پژوهی دینی، ش ۳۲، صص ۹۳-۱۰۷.
- امام خمینی، روح الله، (۱۳۷۰)، قرآن باب معرفه الله، گردآورنده مساجد امام حسن مجتبی، سیدالشهدا و دیگران، تهران: نشر پیام آزادی.
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۱)، چهره پیوسته قرآن، قم: هستی نما.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، زبان و تفکر، تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- بستانی، محمود، (۱۳۷۸)، اسلام و هنر، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- بشیر، حسن و زارع درخشان، ابوزر و هم‌زاده ابیان، حسین، (۱۳۸۸)، اصول و رهیافت‌های هنر اسلامی در کلام رهبری، تهران: نشر امام صادق(ع).
- تهرانی، میرزا مهدی، (۱۳۷۴)، مبانی موسیقی قرائت قرآن، تهران: نشر زلال.
- جمشیدی راد، محمدصادق؛ لسانی فشارکی، محمدعلی؛ صانعی‌پور، محمدحسن؛ علوی، سید محمدعلی، (۱۳۹۵)، زبان و تفکر، رویکردی قرآنی، تحلیلی معناشناختی، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ش ۹، صص ۱۰۷-۱۲۶.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۵)، هنر و زیبایی از منظر دین، تهران: نشر بنیاد سینمایی فارابی.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، الصحاح فی اللغة و العلوم، ج ۲، به کوشش عبدالغفور العطار، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حبیبی، فاطمه؛ فتاحی‌زاده، فتحیه؛ حق‌بین، فریده، (۱۳۹۶)، مفهوم سازی واژه لسان در قرآن در پرتو نظریه استعاره شناختی، نشریه قرآن شناخت، ش ۲، سال ۱۰، پیاپی ۱۹، صص ۷۳-۹۰.
- راغب اصفهانی، محمد بن فضل، (۱۳۷۴)، مفردات الفاظ قرآن، ج ۲، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران: مرتضوی.
- ستاری، علی، (۱۳۹۷)، آموزش تفکر به کودکان و نوجوانان، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- سرمد، زهره؛ بازرگان، عباس؛ حجازی، الهه، (۱۳۸۷)، روش‌های تحقیق در علوم رفتاری، تهران: آگاه.
- سیدی، سید حسین، (۱۳۸۷)، مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۲۷، صص ۱۰۵-۱۱۶.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن، (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ترجمه مهدی حائری‌قزوینی، تصحیح محمدابوالفضل ابراهیم، تهران: نشر امیرکبیر.
- شاکر، محمد کاظم، (۱۳۸۱)، قرآن در آینه پژوهش، مقالات علمی- پژوهشی از فارغ‌التحصیلان مقطع دکتری تخصصی (Ph.D)، دفتر سوم و چهارم، تهران: نشر هستی نما.



شعیری، محمد بن محمد، (بی تا)، جامع الاخبار، ج ۱، نجف: المطبعه الحیدریه.  
 شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، مفاتیح الغیب، تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی.  
 طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۶، ترجمه سید محمد باقر موسوی  
 همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.  
 طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۲۸ ه.ق)، مجموعه رسائل العلامة الطباطبائی، قم: مکتبه فدک.  
 طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۲)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، ۳، تهران: نشر صدرا.  
 علامه، سید میر حسین، (۱۳۸۴). شناخت شناسی هنر در نگرش قرآنی، نشریه کوثر، شماره ۱۸، صص ۷۶-۸۰.

علم الهدی، جمیله، (۱۳۹۸)، نظریه اسلامی رشد انسان، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.  
 علم الهدی، جمیله، (۱۳۸۸)، نظریه اسلامی تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).  
 علم الهدی، جمیله، (۱۳۸۶)، مطالعات نظری طرح تدوین سند ملی آموزش و پرورش: فلسفه تعلیم و تربیت  
 رسمی از دیدگاه اسلام.  
 قرشی بنایی، سید علی اکبر، (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، ج ۳، ۵، ۶، ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه.  
 قطب، سید، (۱۳۸۹)، تصویرسازی هنری در قرآن، ترجمه زاهد ویسی، سنج: نشر آراس.  
 لاند، نیک، (۱۳۸۷)، زبان و تفکر، ترجمه داوود کرمی، تهران: ساوالان.  
 لسانی فشارکی، محمدعلی، (۱۳۷۹)، طرح پژوهشی آموزش زبان قرآن، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام  
 صادق (ع).  
 مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۹، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.  
 نوربری شولتز، کریستیان، (۱۳۸۱)، مفهوم سکونت، ترجمه: محمود امیر یاراحمدی، تهران: انتشارات آگاه.  
 نوروزی طلب، علیرضا، (۱۳۸۸)، زیبایی و ذات شناسی هنر اسلامی، نشریه کتاب ماه هنر، شماره ۱۲۹،  
 صص ۴-۳۱.

یوسف پور نظامی، ایوب، (۱۳۹۵)، رهیافتی زبان-جامعه‌شناختی بر آیات قرآنی لسان (زبان)، نشریه مطالعات  
 جامعه‌شناسی، ش ۳۳، سال ۹، صص ۹۵-۱۲۱.

- Boroditsky, L. (2001), Does Language Shape Thought?: Mandarin and English Speakers Conceptions of Time, in Cognitive Psychology, Vol. -(43): 1-22.  
 Chomsky, N. (2005a), Three Factors in Language Design, in Linguistic Inquiry, Vol. (36): 1-22.  
 Goddard, C. (2003), Whorf Meets Wierzbicka: Variation and Universals in Language and Thinking. In Language Sciences, Vol. 25(4): 393-432.  
 Heidegger, M. (2000), 'Letter on Humanism', in Basic Writings (Revised and Expanded Edition), ed by David Farrel Krell, trans. by Frank A. Capuzzi & J. Glen Gray, London: Routledge, pp65-213.  
 Hunt, E. & Agnoli, F. (1991), The Whorfian Hypothesis: A Cognitive Psychological Perspective, in Psychological Review, Vol. - (98): 377-389.

Macey, D. (2000), *The Penguin Dictionary of Critical Theory*, London: Penguin.

Maykut, P. and Morehouse, R., (1994), *Beginning Qualitative research: A Philosophical and practical guide*. London: The Falmer Press.

Pinker, S. & Bloom, P. (1990), *Natural Language and Natural Selection*, in *Behavioral and Brain Sciences*, Vol.- (13): 707-784.

